

عليه کار ارزان

مبارزه کارگران علیه قانون کار



عليه کار ارزان

مبارزه کارگران علیه قانون کار

رضا مقدم

moghadamreza@yahoo.co.uk

از انتشارات کارگر امروز

سایت: www.workertoday.com

چاپ اول: اسفند 1389 – فوریه 2011

رضا مقدم

پیشگفتار

انتشار اطلاعیه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و هیات بازگشایی سندیکای کارگران فلزکار مکانیک (آذر ۱۳۸۹) در اعتراض به طرحهای وزارت کار برای تغییر بیشتر قانون کار به ضرر کارگران، یکبار دیگر مواضع گرایش راست جنبش کارگری در قبال قانون کار را تماما به نمایش گذاشت. از میان جدالهای نظری مهمی که گرایش چپ و راست جنبش کارگری از انقلاب 57 تا کنون با هم داشته اند، قانون کار یکی از خصلت نامتربین آنها بوده است. پس از تصویب قانون کار گرایش چپ با قاطعیت تمام، قانون کار را برسمیت نشناخت و گرایش راست می خواست آنرا به "بوته آزمایش" بگذارد. اما اکنون که بیش از بیست سال از اجرای آن گذشته، دفاع گرایش راست از کلیت قانون کار و انتقاد به تغییرات مورد نظر وزارت کار دیگر هیچ توجیهی ندارد.

در تمام سالهای مبارزه بر سر قانون کار، گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بر این نکته پای فشرده که هیچ قانون کاری را که صریحا و بدون اما و اگر حق تشکل و حق اعتصاب را به کارگران ندهد، برسمیت نمی شناسد. از نظر گرایش سوسیالیست جنبش کارگری وجود تشکلهای کارگری و حق اعتصاب تنها ضامن اجرایی مفاد قانون کار است و گرنه هیچ تضمینی برای اجرای مفاد آن وجود ندارد. روابط کارگران با رژیم اسلامی و کارفرماها در بیش از بیست سال پس از تصویب و اجرای قانون کار تنها بر صحت نظرگاههای گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری صحه می گذارد. مواضع گرایش راست جنبش کارگری در قبال قانون کار که پس از چند دهه مجددا در بیانیه سندیکای شرکت واحد و هیات بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک بیان شده ربطی به واقعیت و تجربه مستقیم و دهها ساله کارگران ایران از اجرای قانون کار و ماهیت رژیم اسلامی و وزارت کار آن ندارد. علیرغم مفاد صریح قانون کار، در دوران خاتمی ابتدا کارگران کارگاههای دارای 5 کارگر و به پائین، سپس تمام کارگران کارگاههای قالبیافی مستقل از تعداد کارگران آن و در پایان نیز تمام کارگران کارگاههای دارای 10 کارگر و به پائین را از شمول قانون کار حذف کردند! بیش از

فهرست مطالب

پیشگفتار	4
مبارزه کارگران علیه قانون کار اسلامی، گفتگو با رضا مقدم	7
لزوم مبارزه علیه کلیت قانون کار اسلامی	18
قانون کار و اتحاد گرایشات درون جنبش کارگری	24
مروری بر سیر تصویب قانون کار	27
بمناسبت تصویب قانون کار رژیم اسلامی مروری بر مبارزات نه ساله کارگران حول قانون کار	29
بار دیگر قانون کار	38
احمدی نژاد و قانون کار	45

گرایش چپ و راست جنبش کارگری در قبال قانون کار را در بر دارد و هم نشان می دهد که چگونه کارگران با مبارزه خود رژیم اسلامی را عقب راندند و مانع از آن شدند که قانون کاری بر مبانی اسلام را تصویب کند و لذا می تواند برای نسل جوان جنبش کارگری مفید باشد.

رضا مقدم نوزدهم بهمن 1389

بیست سال پس از تصویب قانون کار، هر سال مقامات رژیم اسلامی خط فقر را و آنهم با معیارهای خود رژیم که مورد قبول کارگران نیست، اعلام کرده اند و در عین هر سال حداقل دستمزد کارگران را علیرغم ماده صریح قانون کار درباره چگونگی تعیین آن، به مراتب حتی از نصف خط فقر پائین تر اعلام کرده اند. از مفاد دوران استخدام آزمایشی سه ماهه که تقریباً در تمامی جهان معمول است سوء استفاده کردند و آنرا به روش عمومی استخدام در آوردند. کارگران را قبل موعد فرارسیدن زمان استخدام دائمی اخراج و مجدداً استخدام کردند و بدین ترتیب میلیونها کارگر را سالها بدون هیچ حق و حقوقی بکار کشیدند و پا را فراتر گذاشتند و کارگران را با قراردادهایی که به سفید امضا معروف شده ناچار به کار کردند. نمونه ها فراوان است.

جناح سوسیالیست جنبش کارگری از همان ابتدا اعلام داشته که برای اجرای هر بند و ماده از قانون کار که منفعتی برای کارگران در بر داشته باشد، مبارزه می کند؛ و اعلام داشته که هر قانونی که به نفع کارگران باشد، حتی اگر ضامن اجرایی نداشته باشد که قانون کار ایران ندارد، مبارزه کارگران را برخوردار از یک حق بجانبی فوق العاده می کند و در بسیج بیشترین کارگران موثر است. با این حال علیه هر نوع توهم پراکنی نسبت به ماهیت ضد کارگری و غیر قابل قبول قانون کار مبارزه کرده است. ضامن اجرای هر قانونی قدرت است. قدرت کارگران در تشکل و حق اعتصابشان است. مادام که کارگران تشکل ندارند و اعتصاب و مبارزه شان قانونی نیست رژیم اسلامی و کارفرماها از اجرای مفادی از قانون کار که در یک توازن قوای دیگری ناچار شده بودند بپذیرند، خودداری می کنند.

بیش از 5 سال است که احمدی نژاد قصد دارد قانون کار را به ضرر بیشتر کارگران تغییر دهد. همانطور که دو رئیس جمهور قبلی، رفسنجانی و خاتمی، هم تغییر قانون کار به ضرر کارگران در دستورشان بود. منتها هیچ یک از اینها تعجیلی در تغییر قانون کار نداشتند و احمدی نژاد هم ندارد چون مفاد قانون کار و یا هر قانون دیگری اصولاً مانعی بر سر اقداماتی که اینها می خواهند انجام دهند نبوده و نیست. وقتی گرایش راست می کوشد مفاد قانون کار را به مقامات رژیم و وزارت ضد کارش یادآوری و گوشزد کند، در واقع تلاش دارد ساده دلی خود را به کارگران سرایت می دهد؛ گویا همانگونه که دراکولا از صلیب می ترسد مقامات رژیم هم از قانون می ترسند و متوقف میشوند!

مجموعه مطالبی که در این کتاب آمده مقالاتی است که در مقاطع مختلف مبارزه طولانی کارگران علیه قانون کار نگاشته شده است. این مجموعه هم تفاوتی مواضع

گفتگویی با رضا مقدم درباره:

مبارزه کارگران علیه قانون کار اسلامی

کارگر کمونیست: مبارزه کارگران علیه پیش نویس قانون کار اکنون در چه مرحله ایست و به کجا رسیده است؟

رضا مقدم: میدانید که اعتراضات وسیع و توده ای کارگران باعث شده که رژیم رسماً این قانون را پس بگیرد. از تاریخ ۱۱ اسفند بمدت سه روز شوراها و انجمنهای اسلامی که تشکل های زرد و وابسته به رژیم هستند و بخاطر مهار جنبش فعلی جلو افتاده اند، تشکیل گردید. این سمینار اصلاحات و پیشنهادهای بر قانون کار اسلامی مطرح کرد که در قطعنامه آن بیان شده است. رژیم قول داده است با توجه نظرات کارگران و قطعنامه همین سمینار، قانون کار جدیدی تدوین کند و اکنون میتوان گفت یک آتش بس موقت بر سر قانون کار بوجود آمده است. البته این به معنای قطع مبارزه در این مدت نیست زیرا در سه ماه زمستان شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری بر سر خواسته ها و مطالبات دیگری بوده ایم. ولی از هم اکنون روشن است رژیم قصد دارد قانون کار ضد کارگری دیگری با زرق و برق جدید به کارگران تحمیل کند.

کارگر کمونیست: در این شکی نیست که رژیم جمهوری اسلامی، مثل هر رژیم سرمایه داری دیگری برای به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر طبقه کارگر از هیچ تلاشی فرو گذار نمی کند و قانون کار این رژیم نیز در نهایت در خدمت همین هدف است. اما نکته ای که باید توضیح داده شود اینست که چرا رژیم جمهوری اسلامی در این مقطع زمانی مشخص سعی کرد که این قانون ارتجاعی را تصویب کند و چه هدف معینی را در این مرحله تعقیب میکرد؟ نظر شما در این باره چیست؟

رضا مقدم: کارگران از همان اواخر دوران شاه و بخصوص از ماههای دی و بهمن سال ۵۷ همراه با اعتصابات و اعتراضاتشان همیشه خواستار لغو قانون کار شاهنشاهی و تدوین یک قانون کار انقلابی با مشارکت و نظارت خود بوده اند و بعد از قیام نیز برای این خواست به مبارزه ادامه داده اند. ولی رژیم اسلامی تحت بهانه های مختلف از

جمله "مسائل و گرفتاریهای" ناشی از انقلاب به خواست کارگران تن نداد و کوچکترین تغییری در قانون کار شاهنشاهی بعمل نیاورد. در دوره ای که ما شوراهای پر قدرتی داشتیم، در باره مسائل صنفی، خود تصمیم می گرفتیم و این تصمیمات را رسماً عملی میکردیم، مثلاً شوراهای کارگری بسیاری از کارخانجات قانون ۴۰ ساعت کار در هفته را تصویب کرده بودند و به آن عمل می کردند، تا مقطع ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ هنوز کارخانه های زیادی وجود داشتند که بنا به تصمیم کارگران پنجشنبه و جمعه تعطیل بودند و ۴۰ ساعت کار میکردند و در بعضی از کارخانجات نظیر سایپا - بنزخاور - جنرال موتورز - ایرانا- تولیدی تهران و ... رژیم عاقبت در اواخر سال ۱۳۶۰ توانست به زور سر نیزه، دستگیری و اخراج ۴۰ ساعت کار در هفته را ملغی کند و پنجشنبه ها هم کارگران را به سر کار بفرستد. بله، ما کارگران این قدرت را داشتیم، اما این قدرت ما محدود به چهار دیواری کارخانه بود، سراسری و متحد نبود و رهبری واحد نداشت و این پراکندگی و تشتت ما را از طرح یک قانون کار انقلابی و تحمیل آن به رژیم بازداشت. میدانید که همیشه و در مراحل مختلف مبارزه طبقاتی، طبقات سعی میکنند که به شرایط برترشان قانونیت دهند و آنرا تثبیت کنند. در ایران نیز رژیم اسلامی سرمایه که موفق شده بود با سرکوب گام به گام شوراهای و با اخراج و دستگیری تدریجی رهبران کارگری، جنبش کارگری را به عقب براند و دستاوردهای انقلاب و قیام را یکی بعد از دیگری از طبقه کارگر باز پس بگیرد، با طرح و اعلام قانون کار اسلامی سعی کرد تا به این پیروزی ها و پیشرویهای طبقه سرمایه دار در مقابله با انقلاب و طبقه کارگر قانونیت بدهد و آنرا رسماً تثبیت کند. در شرایطی که کل سرمایه و رژیم اسلامی در موقعیتی ضعیف نسبت به کارگران قرار داشت، ما کارگران بدلیل فقدان تشکل و بخاطر محروم بودن از رهبری واحد و سراسری خود نتوانستیم از این فرصت استفاده کنیم ولی اکنون سرمایه به ما می آموزد که چگونه باید هر پیشروی ولو اندک طبقه خود را تثبیت و تحکیم کنیم. خلاصه کنیم رژیم اسلامی با طرح و اعلام قانون کار سیاه و ارتجاعی خود این هدف را دنبال میکند: رسمیت بخشیدن و قانونی کردن بی حقوقی سیاسی و اجتماعی، خفقان، فلاکت و سطح معیشت نازل تحمیل شده به کارگران، در یک کلام حفظ و تحکیم شرایط استثمار وحشیانه نیروی کار.

کارگر کمونیست: تاکنون کارگزاران رژیم مواضع ضد و نقیضی را در برخورد به مسئله قانون کار و اعتراضات کارگران اتخاذ کرده اند. دلیل این امر چیست و آیا اصلاً همه سردمداران رژیم با تصویب این قانون موافقت؟

رضا مقدم: در شرایط حاضر و به لطف اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگران، خیر!

اجازه بدهید خلاصه ای از جریان تدوین پیش نویس قانون کار اسلامی و پس گرفتن آنرا از جانب رژیم برایتان بازگو کنم. ابتدا وزیر کار و یک هیئت از مشاورانش در وزارت کار نزد امامشان میروند. او هم طبقه معمول با رهنمود های پیامبرگونه و ضد کارگریش تائید میکند که قانون کار اسلامی باید در "باب اجاره" نوشته شود و می گوید که از نمایندگان خدا روی زمین که همان آیات عظام هستند کمک بگیرند. البته می دانید که نوشتن قانون کار در "باب اجاره" یعنی تبدیل کردن کارگران به مال الاجاره سرمایه داران. بعد از گرفتن این رهنمود هیئت کذایی نزد امید و چشم و چراغ امام و مضحکه خاص و عام آیت الله العظمی منتظری میروند و او نیز نوشتن قانون کار در "باب اجاره" را تائید میکند و عده ای از دستیاران خود و مدرسین حوزه علمیه قم را مامور میکند تا به همراه این هیئت قانون کار اسلامی را بنویسند. قانون کار دستپخت این عده در هیئت دولت تصویب میشود و به مجلس برده میشود. تا این مرحله همه سردمداران و زعمای رژیم اسلامی با این قانون کار موافقت و هیچ ایراد و انتقادی از جانب بالایی ها ابراز نمیشود. با انتشار پیش نویس وزیر کار اعلام می کند که این قانون صد درصد اسلامی است و هر کس با آن مخالفت کند ملحد و کمونیست است. اما اعتراض کارگران تنها به مخالفت پیشروان کمونیستشان محدود نمی ماند و اعتراضات وسیع و توده ای کارگری آغاز میشود و تنها در این موقع است که سران رژیم شروع به ابراز مخالفت با پیش نویس قانون کار اسلامی می نمایند. همراه با اوج گرفتن اعتراضات وسیع کارگری نسبت به این قانون کار ارتجاعی و قرون وسطایی - قانونی که حتی اگر در دوران اسپارتاکوس منتشر میشد قیام بردگان چندین سال جلو می افتاد!- بر تعداد زعمای مسئولینی که در تدوین قانون کار نقش نداشتند و از آن بی اطلاع بودند و با آن مخالفت می کردند نیز افزوده میشد! دفاتر خمینی و منتظری که هوا را پس دیدند هر کدام جداگانه اطلاعیه دادند و دخالت خود را در تدوین قانون کار منکر شدند و این عقب نشینی مضحک تا آنجا پیش رفت که اکنون موسوی اردبیلی، وزیر صنایع و معادن، حتی کرمانی، مجتهد شبستری و... هم به میدان آمده اند و با این قانون کار مخالفت میکنند. گویا این بار این قانون صد درصد اسلامی را خدا مستقیماً و بی خیر از نمایندگان زمینی خود نازل کرده است!

کارگر کمونیست: این مخالف خوانها چه میگویند چه هدفی را دنبال می کنند؟

رضا مقدم: هرگاه حکم یا قانون اسلامی با اعتراض و مبارزه ای جدی از طرف کارگران روبرو شود اولین حرفی که آیات عظام و علمای اعلام می گویند اینست که "اسلام این نیست". این بار نیز وقتی پشتوانه اسلامی قانون کار، یعنی "باب اجاره فقه اسلامی" و فتوا و تائید فقهای عالیقدر، در تحمیل این قانون کار اسلامی حامی سرمایه نتیجه ای نبخشید، اولین تلاش آیت الله های ریز و درشت این بود که "کیان اسلام" را حفظ کنند و آنرا از زیر تیغ حمله کارگران نجات دهند. اما همینجا باید به این خدمتگزاران و نوکران سرمایه مقدس بگویم که اگر آنها هنوز در بکار گرفتن اسلام کاملاً ماهر نشده اند و گاهی مجبور میشوند که احکام و قوانین صد درصد اسلامی خود را بعنوان احکام صد درصد غیر اسلامی پس بگیرند، ما کارگران در این چند ساله ظرفیت اسلام در خدمت به سرمایه و استثمار را خیلی خوب شناخته ایم. در این سالها بسیاری از اعتصابات کارگری را سرکوب کردند، شوراها را منحل کردند، کارگران را به گلوله بستند، اخراج، دستگیر، زندان، شکنجه و اعدام کردند و تمام این کارها تحت لوای اسلام صورت گرفت. هرگاه کارها بر وفق مراد سرمایه پیش میرود و کارگران تمکین می کنند، هیچیک از حضرات آیت الله ها و سران رژیم نیازی به حفظ "کیان اسلام" نمی بینند. اما وقتی اعتراضات و مبارزات کارگران، منافع سرمایه داران و به همراه آن "کیان اسلام" را در خطر می اندازد آنوقت است که حضرات ناگهان بیاد می آورند که "خدا هم کارگر بوده است!" در مورد قانون کار عیناً همین اتفاق افتاد و با شدت گرفتن مبارزات کارگران تلاش نوکران معمم سرمایه برای حفظ "کیان اسلام" آغاز شد. اما این تلاش تنها به سردمداران و کارگزاران رژیم اسلامی محدود نمانده است و نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی نیز با حمله کردن به "قانون کار خمینی" سعی می کنند که "اسلام" را برای استفاده های بعدی خود محفوظ نگاهدارند. ولی باید بگویم هر دو دسته در اشتباه هستند اگر فکر می کنند می توانند یک دوره دیگر جنبش کارگری را به نام اسلام و با استفاده از اسلام سرکوب کنند. نقشی که اسلام در این دوره در حفظ پایه های سرمایه داری ایفا کرده است بیشتر از آن آشکار شده که فرصتی برای استفاده مجدد سرمایه از این شیوه ها و شگردها باقی مانده باشد. بخش دیگری از نیروهایی که با قانون کار مخالفت کردند حزب توده و فدائیان خلق (اکثریت) هستند که طبق سیاست همیشگی خود میخواستند مبارزه کارگران را در چهارچوب قانون اساسی نگاهدارند و مانند همیشه از اعتراضات و اعتصابات و حرکت مستقل کارگران جلوگیری

و با آن مخالفت می کنند و آنرا تحریک ضد انقلاب میدانند. در کل باید بگویم که تمام اینگونه مخالفتها فقط و فقط برای فریب و ایجاد شکاف در بین کارگران و سرکوب و مهار این جنبش است.

کارگر کمونیست: کارگران به کدام موارد و از چه جنبه هایی به پیش نویس قانون کار اسلامی اعتراض دارند و شکل بروز این اعتراضات چگونه بوده است؟

رضا مقدم: کارگران بطور گسترده خواهان لغو قانون کار اسلامی و تدوین یک قانون کار با نظارت و مشارکت خود شدند. کارگران به کلیه بندهای این قانون سیاه و ارتجاعی اعتراض کردند. در این قانون اسم کارگر برسمیت شناخته نشده و بجای آن از لفظ "کارپذیر" استفاده شده است. در این قانون کار اسلامی حتی یک کلمه درباره میزان ساعات کار در هفته - میزان حداقل دستمزد - طرح اضافه دستمزد یعنی در چه شرایطی و طبق چه موازینی دستمزدها اضافه میشود، میزان مرخصی سالانه و روزهای تعطیل، بیمه، طبقه بندی مشاغل و ... وجود ندارد و همگی این موارد به توافق فردی کارگر و کارفرما واگذار شده است. کارگران مجامع عمومی بسیاری تشکیل دادند و به این قانون کار اعتراض کردند. در یکی از این جلسات که در آن وزیر کار و معاونش حضور داشتند، کارگران از وزیر کار می پرسند: "چرا در قانون کار بیمه نیست". وزیر کار جواب می دهد که "بیمه در هیچکدام از رساله ها نیست". و از معاون وزیر می پرسند: "اگر کارگری با کارفرما بر سر دستمزد و تعطیلی و مرخصی و بیمه به توافق نرسد چه کار کند؟" او جواب میدهد که "برود از بیابان بوته جمع کند و بیاورد بفروشد!" این برخوردهای وقحیانه نوکران سرمایه باعث بالا گرفتن بیش از پیش خشم و اعتراض کارگران میگردد. در جلسه دیگری که در سالن دخانیات و با شرکت بسیاری از نمایندگان شوراها و کارگران و با حضور موسوی اردبیلی برگزار شد، کارگران ضمن اعتراض به بندهای مختلف این قانون و کمبودهای آن به وزیر کار بشدت حمله می کنند و استدلالهای او را برای دفاع از این قانون حامی سرمایه به باد انتقاد می گیرند. اعتراضات چنان وسیع و شدید بوده است که موسوی اردبیلی تحت فشار کارگران و با استیصال ناگزیر به عقب نشینی میگردد و او هم در حمله به وزیر کار با کارگران همصدا میگردد و از کارگران میخواهد که نظرات خود را تنظیم کنند و به دولت بدهند و البته به آنان توصیه می کند که "اعتصاب در این شرایط صحیح نیست!" یک نمونه دیگر اعتراض یکپارچه ذوب آهن اصفهان بود. با نمودار شدن اولین

نشانه های نارضایتی در ذوب آهن معاون نخست وزیر به اصفهان میروند. کارگران ذوب آهن مطالبات خود را در ۸ بند از جمله اضافه دستمزد به نسبت تورم، به رسمیت شناخته شدن شوراهای قسمتی و مرکزی، لغو قانون کار و چند خواسته رفاهی تنظیم می کنند و در توماری با امضای بیش از ۲۰ هزار نفر آنرا امضا کرده و به معاون نخست وزیر میدهند. بطور خلاصه باید بگویم که مبارزه علیه قانون کار اسلامی مبارزه ای وسیع و توده ای است که از مرز صنایع و کارخانه ها گذشته و به کارگاههای چند کارگری رسیده است و عمدتاً بشکل جمع آوری تومار در کلیه کارخانجات، کارگاهها و دیگر بخش های کارگری خود را نشان میدهد.

محتوای مشترک این تومارها این است که: ۱ - قانون کار اسلامی قانون ضد کارگری و بنفع سرمایه داران است و باید لغو شود، ۲ - نمایندگان کارگران باید در تدوین قانون کار مشارکت و دخالت داشته باشند، ۳ - حداقل دستمزد، میزان مرخصی سالانه و روزهای تعطیل - میزان ساعات کار در هفته - بیمه و تامین اجتماعی و ... باید در قانون قید شود و برسمیت شناخته شود.

کارگر کمونیست: برخورد رژیم به اعتراضات کارگری چگونه بود و شوراها و انجمنهای اسلامی در این میان چه نقشی ایفا کردند؟

رضا مقدم: همانطور که قبلاً اشاره کردم در اوایل اعتراضات کارگران، وزیر کار و مشاورانش بشدت از قانون کار پیشنهادی خود دفاع می کردند. ولی وقتی این اعتراضات دامنه دار شد، خمینی و منتظری دخالت خود را در تدوین قانون کار انکار کردند و عده ای از سران رژیم شروع به مخالفت با این قانون کردند. رژیم از وحشت عمیق شدن این مبارزه و ممانعت از گسترش آن خود شروع به ساختن تشکل های زرد و ضد کارگری وابسته به خود کرد و این تشکلهای برای مهار و به انحراف کشیدن مبارزه کارگران شروع به فعالیت کردند. رژیمی که دستور انحلال شوراها و حتی شوراهای وابسته به خود را داده بود فوراً برای کارگران شورا و تشکلهای منطقه ای نظیر کانون شوراهای جاده ساوه و ... درست کرد. آنها جلسات و سمینارهای متعددی تشکیل دادند و اعتراضات نیم بندی به قانون کار مطرح کردند، مثل سمینار سه روزه این تشکلهای که قطعنامه آن در کیهان ۱۴ اسفند ۶۱ بچاپ رسیده است. من به اختصار قسمتهایی از آن را برایتان میخوانم. "در پیش نویس قانون کار به آینده کارگر توجهی

نشده است. دست کارفرمایان را برای بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران باز گذاشته است و در قانون کار طرح افزایش تولید - طبقه بندی مشاغل - تامین اجتماعی - مرخصی ها و غرامت اخراج گنجانده نشده است." و در مورد اختیارات شوراها آمده است "شوراها باید در نحوه استخدام - اخراج - تعیین دستمزد شرکت داشته باشند. در کنترل قیمت ها - تولید و توزیع و برنامه ریزی، تشویق و تنبیه مشارکت و نظارت کنند و از کلمه کارگر در قانون کار استفاده شود. حداقل مرخصی زنان در دوران بار داری مشخص شود" و مواردی دیگر...

تصویب و اعلام چنین قطعنامه هایی از جانب این تشکلهای زرد و ضد کارگری، خود بخوبی نشان دهنده میزان فشار و قدرت جنبش کارگری علیه قانون کار است. این تشکلهای پلیسی - اسلامی میخواهند با این قطعنامه ها مانع موضع گیری آشکارا ضد رژیم طبقه کارگر شوند و این مبارزه را در چهارچوب قانون اساسی مهار کنند و به انحراف و تفرقه بکشانند.

کارگر کمونیست: بنظر شما چه تغییراتی در شیوه ها و شعارهای مبارزاتی کارگران باعث تقویت جنبش اعتراضی آنها خواهد شد؟

رضا مقدم: در پی اعتراضات و مبارزات کارگران رژیم قانون کار را رسماً پس گرفته و قرار است با توجه به نظرات کارگران قانون دیگری بنویسد. در این فاصله ما باید بتوانیم ضعفهای خود را از بین ببریم. خود را سازمان دهیم و برای دوره بعدی مبارزه آماده شویم. ضعف اساسی جنبش کارگری علیه قانون کار در اینست که اعلام نکرده است که مشخصاً خواستار چه نوع قانون کاری بجای قانون کار اسلامی است.

کارگران یک صدا قانون کار اسلامی را ضد کارگری می دانند، اما تصویر و درک مشخص و روشنی از قانون کار کارگری که باید جای آنرا بگیرد ندارند. کارگران همگی خواستار آن هستند که ساعت کار باید در قانون کار قید شود. ولی اگر از کارگران بپرسید در قانون کار ۴۰ ساعت کار در ۵ روز هفته باید قید شود یا ۴۴ ساعت، پاسخ یکسانی نخواهید شنید.

کارگران اعلام کرده اند که حداقل دستمزد و شیوه افزایش آن باید در قانون قید شود. ولی اگر از کارگران بپرسیم که حداقل دستمزد چقدر باید باشد و چگونه باید افزایش پیدا

کند، نظرات گوناگونی خواهیم شنید و بالاخره در کلیه موارد معین سن بازنشستگی - مرخصی سالانه - تعطیلی - بیمه و... کارگران دارای نظرات مشخص و واحدی نیستند.

چنین ابهامات و اختلافاتی وجود دارد و این یک ضعف اساسی است که باید آنرا بر طرف کنیم. بنابراین در این فاصله باید شعارها و مطالبات روشنی را تبلیغ و به شعار کارگران تبدیل کنیم. این مطالبات به روشن ترین و واضح ترین شکل در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست بیان شده است، بخصوص ۴۰ ساعت کار در هفته، اضافه دستمزد به نسبت تورم، بیمه بیکاری، صلاحیت مجمع عمومی در امر اخراج، آزادی اعتصاب و هرگونه تشکل کارگری را باید وسیعاً در میان کارگران تبلیغ کنیم و توده های کارگر را حول این شعارها بسیج نمائیم.

از سوی دیگر بر قرار کردن ارتباط بین کارگران پیشرویی که برای این مطالبات مبارزه می کنند، ایجاد کمیته های مخفی و انقلابی از میان آنها و دخالت هر چه فعالتر و متشکل تر این کمیته ها در مبارزات قانون کار فعلی می تواند پایه ایجاد تشکیلات توده ای و واقعی کارگران باشد. بطور خلاصه بگویم شعار و مطالبات واحد کلید بسیج کارگران و ایجاد تشکلهای واقعی کارگران است.

علاوه بر این، باید به دو نکته اشاره کنم: اول اهمیت و جایگاه پخش اخبار در مبارزه کارگران است. پخش اخبار روحیه مبارزاتی کارگران را ارتقا می دهد و زمینه هماهنگی در شعارها و شیوه های مبارزه را مساعد میکند. بنابراین خبر رسانی را باید به هر شکل ممکن سازمان دهیم و یکی از طرق آن رساندن اخبار و گزارشات و قطعنامه تجمعات اعتراضی کارگران برای نشریه "کارگر کمونیست" و "رادیو صدای انقلاب ایران" است.

نکته دوم این است که خصوصیت سراسری این مبارزه زمینه مساعدی را فراهم آورده است تا ما بتوانیم با تلاش و فعالیت خستگی ناپذیر خود روحیه همبستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل پذیری، اعتماد به نفس و ایمان به قدرت و نیروی طبقه کارگر را در وهله اول به خود طبقه و در وهله بعد به تمام اقشار و طبقات دیگر نشان دهیم. ما باید مبارزات کارگران بر علیه قانون کار را در این جهت و برای رسیدن به اهداف پایه ای نیز هدایت کنیم.

کارگر کمونیست: بنظر شما رژیم در مقابله با این جنبش در آینده چه تدابیری را اتخاذ خواهد کرد و کارگران برای اینکه از حالا به استقبال مشکلات آینده بروند چه آمادگی هایی باید کسب کنند؟

رضا مقدم: تا کنون رژیم سعی کرده است تا مبارزه کارگران را مهار کند و نگذارد از چهارچوب قانون اساسی خارج شود. در این مرحله عمدتاً بر تشکلهای زرد و ضد کارگری اتکا داشته است. از نیروهای حزب توده و فدائیان خلق اکثریت استفاده کرده است و کمتر خشونت بکار برده است. *

عکس العمل رژیم اسلامی در مرحله بعد بستگی به این دارد که چقدر ما توانسته باشیم وظایفی را که پاره ای از آن را من در این مصاحبه مطرح کردم و بخصوص وظایفی که در سرمقاله کارگر کمونیست شماره ۶ و همچنین قطعنامه کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست در رابطه با قانون کار ذکر شده است، انجام دهیم. ما این را می دانیم که در این فرصت رژیم نیروهایش را سازمان خواهد داد و از هم اکنون خود را برای اعتراضات و مبارزات کارگران در مرحله بعد آماده میکند. از آن جمله میتوانیم دستگیری فعالین این جنبش - سرکوب نظامی و استفاده از ضعفهای فعلی کارگران (که به آنها اشاره کردم) برای ایجاد چند دستگی میان آنها را نام ببریم. ما باید در کنار انجام وظایفمان در این مرحله خود را برای ادامه مبارزه در شرایط سخت تر آماده کنیم. کمیته های مخفی سازمان دهیم. ارتباطات خود را منظم تر و پایدار کنیم تا در آن شرایط غافلگیر نشویم و ادامه کاریمان تضمین شود.

کارگر کمونیست: قطعاً درباره مبارزه علیه قانون کار اسلامی نکات بسیاری هست که میتوان مطرح کرد و کارگر کمونیست تلاش می کند جنبه های مختلف این مبارزه را مورد بحث قرار دهد. ضمن تشکر از شما می خواهیم اگر پیامی برای کارگران دارید یا نکات دیگری به نظرتان میرسد، مطرح کنید.

رضا مقدم: پیام من به کارگران اینست که به قدرت خود ایمان بیاوریم. ما رژیمی را که چندین سال "هل من مبارز" می طلبید تنها با تهدید و تومار به عقب نشینی وادار کردیم. این نشانه قدرت ماست و اگر این عقب نشینی رژیم اسلامی موقتی است و ما یورش مجدد آنرا پیش بینی می کنیم به این علت است که ما شعارهای واحد و طبقاتی، تشکیلات توده ای و سراسری و از همه مهمتر از ستاد رهبری طبقاتی خود یعنی حزب

کمونیست محروم بودیم. با این همه این ما هستیم، این طبقه ماست که در شرایطی که تمام طبقات و اقشار معترض و ناراضی دیگر از پا افتاده اند، مهر سکوت بر لب زده اند و یا مشغول توطئه و بند و بست برای تصرف قدرت از بالا هستند، ما هنوز به مبارزه مان ادامه میدهیم و به پیش میرویم. این طبقه ماست که هنوز با وجود انحلال شوراهایش، با وجود اخراج، دستگیری، زندان و اعدام رهبران و نمایندگانش ساکت و آرام ننشسته است، هنوز از پا نیفتاده است و هرگز از پا نخواهد افتاد.

پیام من به کارگران اینست که از مصائب و مشکلات نهراسیم.

در طول مبارزه برای رهایی و آزادیمان، شوراهایمان را منحل می کنند، دوباره آنها را می سازیم.

در طول این مبارزه، حوزه هایمان را متلاشی می کنند، چندین برابر آنرا دوباره خواهیم ساخت.

در طول این مبارزه، رفقا و رهبرانمان را دستگیر و شکنجه و اعدام می کنند، با نیرویی چند برابر دوباره رهبرانمان را خواهیم ساخت. جای رفقای مان را پر خواهیم کرد و خواهیم گذاشت این پرچم به زمین بیافتد.

در طول این مبارزه، شکستهای زیادی خورده ایم ولی از این شکستها آبدیده شده ایم و آبدیده تر خواهیم شد. درس گرفته ایم و صدها درس دیگر خواهیم گرفت. پیام من به کارگران اینست که علم رهایی خود را که کمونیسم است بیاموزند. کمونیسم شرایط و راه و روش رهایی و آزادی طبقه ما را به خودمان نشان میدهد و می آموزد و بالاخره پیام من به کارگران اینست که به حزب کمونیست ایران بپیوندند، حزبی که می تواند ما را در تمام پیچ و خم های مبارزه در هر شرایطی رهبری کند. حزبی که ما را متحد خواهد کرد و در سراسر ایران با شعارها، سیاستها و تاکتیکهای واحد نیروی پراکنده ما را متحد و متشکل و هزاران برابر میکند. حزبی که تمام اشتباهات چندین ساله ما را برایمان توضیح میدهد و از تکرار آن جلوگیری می کند. حزبی که دیگر نه بعنوان یک آرزو بلکه بعنوان یک واقعیت زنده و دست یافتنی در برابر ماست و زمانی به تولد آن باقی نمانده است.

تحت رهبری و زیر پرچم حزب کمونیست ایران ضعفهایمان را بر طرف خواهیم کرد. آگاهتر خواهیم شد. صفوفمان را فشرده تر و متشکل تر خواهیم کرد و ناقوس مرگ نظام سرمایه داری را به صدا در خواهیم آورد و بر ویرانه های آن جامعه نوینی بر پا خواهیم کرد. جامعه ای که طبقه ما بر آن حکومت خواهد کرد. جامعه سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا. به امید آنروز.

نزوم مبارزه علیه کلیت قانون کار جمهوری اسلامی

رضا مقدم

سران و کارگزاران فعلی جمهوری اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدن نیات و اهداف آشکارا ضد کارگريشان را با فرستادن بازرگان برای پایان دادن به مبارزات کارگران صنعت نفت - مبارزاتی که کلیه حامیان و مزدوران سرمایه طلایه انسجام یک قدرت کارگری را در آن می دیدند و سخت از آن به وحشت افتاده بودند - در کنار دستگیری ها و به گلوله بستن کارگران صنعت نفت توسط دولت از هاری، بعمل در آوردند. آنها اقدامات ضد کارگری خود را با گرفتن اسلحه ها از دست کارگران تکمیل کردند و از فردای به قدرت رسیدن هر کجا که توانستند کارگران مبارز و کمونیست را ترور کردند، به گلوله بستند، شوراها را کارگری را منحل و نمایندگانشان را اخراج و دستگیر کردند، مبارزات کارگران را سرکوب نمودند، قدم به قدم دستاوردهای انقلاب را پس گرفتند و کارگران را از سنگرهایی که فتح کرده بودند به عقب راندند.

رژیم اسلامی با هجوم گسترده و وحشیانه پس از 30 خرداد 1360 به اردوگاه انقلاب و طبقه کارگر و جنبش کارگری، با انحلال شوراهایی که تا آنزمان به مقاومت در مقابل سرمایه ادامه داده بودند، با اعدام دهها هزار نفر از کمونیستها، کارگران مبارز و انقلابیون و دستگیری و شکنجه تعداد به مراتب بیشتر و بالاخره با ایجاد گورستانی از ترس و وحشت و ترور و اختناق به سرمایه و امپریالیسم نشان داد که سرکوب چینی انقلابی تنها از عهده سردمداران این رژیم و با کمک بی دریغ اسلام ساخته بوده و هست و این مستبدان حیوان صفت می توانند در دفاع از سرمایه و امپریالیسم به هر جنایتی دست بزنند.

* - درباره یورش فعلی رژیم به حزب توده و تأثیراتی که این امر بر جنبش کارگری خواهد گذاشت در مقاله هشدار به کارگران توضیح داده شده است.

به نقل از کارگر کمونیست، نشریه اتحاد مبارزان کمونیست، شماره 8، خرداد 1362

بر زمینه چنین شرایطی رژیم اسلامی فرصت را غنیمت شمرد تا با انتشار پیش نویس قانون کار و تصویب آن سند بردگی و تسلیم کارگران را به سرمایه و امپریالیسم هدیه کند. سندی که در آن کارگران تنها نیروی کار خود را نمی فروختند بلکه با استناد به

قوانین اسلام و قرآن، به معنای واقعی کلمه به اجاره داده می شدند. رژیم اسلامی به گمان اینکه چون هزاران کارگر مبارز و کمونیست را اخراج، دستگیر و اعدام کرده است و کارگران حتی از ابتدایی ترین تشکلهای خود محروم هستند، می تواند این سند بردگی کارگران را که بقول توکلی وزیر کار وقت "تنها تعداد معدودی کمونیست با آن مخالفت خواهند کرد"، بدون هیچ مقاومتی از طرف کارگران به پیشگاه سرمایه و امپریالیسم تقدیم کند. غافل از اینکه طبقه کارگر اگر چه از تشکل های خود محروم است و بسیاری از پیشروان مبارزش اخراج و یا دستگیر و اعدام شده اند اما آگاهی و تجربه پنج سال مبارزه در دل یک انقلاب عظیم و خونین را با خود دارد. پنج سال مبارزه که چه از نظر تعداد اعتصابات، تحصن، راهپیمایی، بدست گرفتن کنترل کارخانه ها و چه از نظر تعداد کارگران شرکت کننده در مبارزات، با هیچ دوره ای از حیات مبارزاتی طبقه کارگر ایران قابل مقایسه نیست.

اعتراضات به پیش نویس قانون کار اسلامی به کارگران کمونیست و مبارز محدود نماند و به سرعت وسیعترین بخشهای طبقه کارگر را در بر گرفت. قانون کار اسلامی که تأیید خمینی، منتظری، مدرسین حوزه علمیه قم، بسیاری از آیت الله ها و آخوندهای ریز و درشت دیگر و سماجت های توکلی وزیر کار در اسلامی بودن و در دفاع از آنرا بهمراه داشت با اعتراضات و مبارزات وسیع میلیونها کارگر مواجه شد. در این میان مزدوران انجمن های اسلامی و خانه کارگر و شوراهای اسلامی با انتقادات خود به بخشها و بندهایی از آن سعی کردند تا مبارزات کارگران را بر علیه قانون کار اسلامی منحرف کنند. مبارزه میلیونی کارگران علیه قانون کار اسلامی کلیه سران رژیم را وادار کرد تا یک یک چه علنا و چه در خفا از پشتیبانی آن دست بردارند و تأییدات خود را از آن پس بگیرند. رژیم اسلامی وادار شد با فضاحت و ضعف و زبونی کل قانون کار اسلامی را پس بگیرد و توکلی را بعنوان مظهر سماجت در دفاع از قانون کار اسلامی که بیشترین خشم و نفرت کارگران را بر علیه خود برانگیخته بود از کابینه و وزارت کار کنار بگذارد و جای او را به جلادی به نام سرحدی زاده زندانبان و عضو شورای سرپرستی زندانها بدهد.

طبقه کارگر با مبارزات خود علیه قانون کار نشان داد که با وجود انحلال شوراهایش و دستگیری و اعدام رهبران و پیشروانش، هنوز از پا نیفتاده است و از پا نخواهد افتاد. نشان داد که در مقابل نیروی اتحاد و همبستگی طبقاتی و سراسریش هیچ نیرو و رژیمی

حتی رژیم اسلامی با تمام درنده خوئی و حیوان صفتی بورژوا - امپریالیستی اش یارای مقاومت و پایداری ندارد. نشان داد م بتواند رژیم اسلامی را با تمام هیاهوی تبلیغاتی و قدرت طلبانه اش که گوش فلک را کر کرده است، حتی با شیوه های نظیر تهیه طومار و جمع آوری امضا به عقب نشینی های فضاحت باری وادار کند. مبارزه علیه قانون کار اسلامی اعتماد به نفس و ایمان به قدرت خود، روحیه اتحاد و همبستگی و تشکل پذیری را در میان کارگران تقویت کرد.

رژیم اسلامی پس از یکسال پیش نویس جدید قانون کار را منتشر کرده است. این پیش نویس اگر چه زرق و برق و رنگ و لعابی نسبت به پیش نویس قبلی دارد اما به همان اندازه ارتجاعی، ضدکارگری و ضددموکراتیک است. رژیم اسلامی که ضرب شست کارگران را چشیده است و اعتراض و مبارزه کارگران بر علیه پیش نویس جدید را هم حتمی و قطعی می داند اینبار با آمادگی بیشتر وارد میدان شده است. اگر در دوره قبل رژیم اسلامی به هیچ وجه انتظار مبارزه و اعتراض وسیع کارگران را نداشت و شاید بتوان گفت در برابر این مبارزات غافلگیر شده بود، در طول این یکساله خود را آماده کرده است و قصد دارد برنامه و سیاستی را که در دوره قبل از اجرائش ناکام ماند، اینبار به اجرا در آورد. ما باید تلاش کنیم تا اینبار هم برنامه و نقشه های ضدکارگری رژیم اسلامی با شکست و ناکامی روبرو شود.

در مبارزه دوره قبل هنگامی که رژیم اسلامی با موج اعتراضات و مبارزات وسیع کارگران که به هیچ وجه انتظار آن را نداشت روبرو گردید، مذبحخانه تلاش کرد تا در بین کارگران تفرقه ایجاد کند و در وهله اول آنها را به دو گروه تقسیم نماید. گروه اول که کلیت پیش نویس را می پذیرند و در چهارچوب آن انتقاداتی به بعضی از بخشها و بندهای آن دارند و گروه دوم که کلیت آن را قبول ندارند و هر گونه بحث و پیشنهاد اصلاحی را در چهارچوب پیش نویس رد می کنند. رژیم اسلامی قصد داشت انتقادات و اعتراضات گروه اول را به چهارچوب و کانال انتقادات جاسوسان انجمنهای اسلامی، تشکلهای زرد و وابسته شوراهای اسلامی و مزدوران خانه کارگر که سر رشته کار آنها را در دست خود داشت، هدایت کند. بدین خاطر بخشنامه انحلال کلیه شوراهای اسلامی را که خود قبلا صادر کرده بود، لغو نمود و خود فعالانه توسط مزدورانش به تشکیل شوراهای اسلامی زرد و وابسته اقدام کرد. تشکیل شوراهای اسلامی کارخانجات جاده ساوه در بحبوحه مبارزات کارگران و انتقاداتشان به پیش نویس قانون کار اسلامی

در چهارچوب همین سیاست رژیم اسلامی بود. قدم بعدی به راه انداختن دستگاہهای تبلیغاتی و همه گونه حمایت دولتی در پشتیبانی از گروه اول بود تا در عین حال با ژست "نظر نمایندگان کارگران آری" و "توطئه گروهکها و کمونیستها نه" گروه دوم را منزوی کند و همان پیش نویس را با تغییرات اندکی به تصویب برساند. اما اعتراضات کارگران که کلیت پیش نویس و اساس آن را مورد حمله قرار داده بود اجرای این طرح رژیم اسلامی را عقیم گذارد. گروه دوم اگر چه بر سر آلترناتیو قانون کار اسلامی در میان خود اختلافات زیادی داشتند و این یکی از ضعفهای اساسی مبارزه در بوره قبل بود اما در مخالفت و "نه" گفتن به کل پیش نویس متحد بودند و اکثریت عظیم کارگران را با خود داشتند.

اکنون نیز رژیم اسلامی که اعتراض و مبارزه کارگران بر علیه پیش نویس جدید را حتمی و قطعی می داند، قصد دارد تا با اتکا به همین شیوه و سیاست تفرقه افکنانه، در میان کارگران دو دستگی ایجاد کرده و قانون ضد کارگری خود را به کرسی بنشاند. رژیم اسلامی برای آنکه قدرت مانور بیشتری داشته باشد بر خلاف دوره قبل از این پیش نویس دفاع نکرده و خود از همان ابتدا به "پاره ای کمبودها و نواقص" آن اعتراف نموده است. اعتراف رژیم اسلامی به نواقص پیش نویس جدید وسیله ای است در دستان رژیم اسلامی تا در مبارزات کارگران شکاف ایجاد کند و تفرقه بیافکند. پاره ای انتقادات سطحی را با گفتن "قبول داریم و از اول خودمان گفته بودیم که پیش نویس جدید نواقص و کمبودهایی دارد" جواب گفته و با این عمل خود دسته ای از مخالفان ناپیگیر پیش نویس را خاموش کند و یا حداکثر و در نهایت اعتراضات آنان را به چهارچوب رسمی و قانونی و کانال انتقادات جاسوسان انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی زرد و وابسته و مزدوران جیره خوار خانه کارگر که مانند عروسکهای خیمه شب بازی سر نخ همه آنان را بدست دارد، هدایت نماید. برگزاری سمینار بررسی پیش نویس جدید با شرکت جاسوسان و مزدوران رژیم و اعتراضات و انتقادات آنان در این سمینار به پیش نویس جدید، در چهارچوب این سیاست و طرح رژیم اسلامی است. سیاستی که همانطور که گفتیم، هدفش ایجاد شکاف و تفرقه در مبارزات کارگران و در میان طرفداران تغییر و اصلاح پیش نویس قانون کار، و مخالفین کلیت این قانون است. هدف رژیم اسلامی حمایت از گروه اول و سرکوب گروه دوم و تصویب این پیش نویس با اصلاحاتی جزئی است.

رسوایی دفاع و تائید خمینی، منتظری، مدرسین حوزه علمیه قم و دیگر آیت الله و ملاحای ریز و درشت از پیش نویس قبلی باعث شده است این دسته در این مرحله به شکل محتاطانه و بیشتر در خفا از آن دفاع کنند و مهر تائید بر اسلامی بودن آنرا به فرصت دیگری و اگذارند. آنها برای دفاع فعال از این پیش نویس فرصت کافی دارند زیرا این پیش نویس پس از تصویب هیات وزیران به مجلس شورای اسلامی و سپس به شورای نگهبان خواهد رفت. در حال حاضر به دولت و وزیر کار فرصت داده اند تا گروه اول را متشکل کند و سازمان دهد و جنبش اعتراضی کارگران را بیشتر بررسی کند.

طبقه کارگر از مبارزه بر علیه پیش نویس قبلی و پیروزی در عقب راندن رژیم اسلامی تجارب و درسها آموخته است. در این دوره با روحیه بالاتر و اعتماد به نفس بیشتری نسبت به دوره قبل مبارزه خواهد کرد، آگاه تر گردیده، به قدرت متحد و سراسری خود واقف تر گشته و با ایمان تر شده است. بکوشیم با یاد آوری دائمی درسها و تجارب مبارزه کارگران در دوره قبل، اتحاد و همبستگی و روحیه تشکل پذیری را در میان آنان هر چه بیشتر تقویت کنیم. اعتماد به نفس و ایمان به قدرت خود را در میان کارگران هرچه بیشتر بالا ببریم.

همانطور که در مبارزه دوره قبل اعتراضات کارگران به بندهائی از پیش نویس محدود نماند و کلیت آن را مورد حمله قرار داد و همانطور که در دوره قبل سمنارها و اعتراضات و انتقادات مزدوران خانه کارگر جاسوسان انجمن های اسلامی و شوراهای زرد و وابسته به رژیم اسلامی نتوانست و موفق نشد مبارزه کارگران را منحرف کرده و در چهارچوب پیش نویس محدود کند. باید بکوشیم تا اینبار هم طبقه کارگر با مبارزات خود کلیت پیش نویس را جدید را مورد حمله قرار دهد و پیش نویس جدید را هم به کنار همان پیش نویس قبلی بعنوان سند دیگری از شکست رژیم اسلامی در مصاف با طبقه کارگر بفرستد.

ما باید با تبلیغ وسیع مطالبات کارگری بخش حداقل برنامه حزب کمونیست و انجام کلیه وظایفی که قطعنامه دفتر سیاسی حزب در رابطه با مبارزات قانون کار بر عهده مان گذاشته است؛

با افشا مزدوران رژیم اسلامی که خود را مخالف پیش نویس نشان می‌دهند، با انتقاد به ناپیگیری آن دسته از کارگرانی که خواستار اصلاحاتی در این پیش نویس هستند و با نشان دادن عواقب تصویب این پیش نویس اگر چه اصلاحاتی هم در آن شده باشد، وسیع ترین توده های طبقه کارگر را به مبارزه بر علیه کلیت این پیش نویس فرا خوانیم.

با ایجاد ارتباط مخفی، منظم و مستحکم در بین خود و کارگرانی که مخالف پیش نویس جدید در کلیت آن هستند، هر بیشتر صفوف جنبش رادیکال و انقلابی مبارزه علیه پیش نویس جدید قانون کار را تقویت کنیم.

جنبش و مبارزه علیه قانون کار اسلامی اگر بخواهد ضعفهای دوره قبل را نداشته باشد احتیاج به ستون فقراتی منسجم و متشکل، با اهداف و مطالبات روشن، با روابط مخفی و منظم و مستحکم و ادامه کار دارد که بتواند در سخت ترین شرایط هم پایدار بماند و به مبارزه اش ادامه دهد. نیروهای حزبی باید به چنین ستون فقراتی در جنبش قانون کار تبدیل گردند.

اردیبهشت 1363

به نقل از نشریه کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال اول، شماره 9،
20 خرداد ماه 1363

قانون کار و اتحاد گرایشات درون جنبش کارگری!

رضا مقدم

مبارزه بر سر قانون کار یکی از عرصه های مهم مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر ایران و رژیم اسلامی بوده است. قبل از سی خرداد 1360 کارگران ایران خواهان لغو قانون کار شاهنشاهی و تدوین و تصویب یک قانون کار دموکراتیک توسط نمایندگان خود بودند اما فقدان اتحاد و تشکل واحد کارگری مانع از آن شد تا کارگران در تناسب قوای طبقاتی قبل از 1360 قانون کار مورد نظر خود را به رژیم تحمیل کنند. در عین اینکه در آن شرایط کارگران در هر کجا که قدرت و توان داشتند مطالبات مورد نظر خود را بمورد اجرا گذاشتند. 40 ساعت کار و دو روز تعطیل متوالی در هفته که در بسیاری از کارخانجات و توسط کارگران و علیرغم مخالفت رژیم اسلامی به مورد اجرا گذاشته شد تنها یکی از این نمونه ها بود. رژیم اسلامی پس از هجوم وسیع و وحشیانه به انقلاب و جنبش کارگری پس از 30 خرداد 1360، خود در سال 1361 مساله قانون کار را بمیدان کشید تا از این طریق با تصویب آن به بی حقوقی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کارگران که حاصل گورستان ترس و وحشتی بود که رژیم اسلامی در پناه دستگیری، شکنجه و کشتار وسیع ایجاد کرده بود، رسمیت قانونی دهد.

از آن پس تاکنون کارگران به طرق گوناگون با مقاومت و مبارزه خود مانع از تصویب چندین قانون کار رژیم اسلامی شده اند. خصلت مشترک مقاومت و مبارزه کارگران در عرصه قانون کار در طول این چند ساله از یکسو جلوگیری از تصویب قانون کار پیشنهاد شده و از سوی دیگر نداشتن قانون کار آلترناتیو و اثباتی بوده است. فقدان یک قانون کار آلترناتیو تا بحال مانع از آن شده است تا جنبش کارگری بتواند بطور وسیع و سراسری حول این موضوع متحد شود و بطور اثباتی برای تحمیل آن به رژیم اسلامی مبارزه کند. این در واقع ضعف جنبش کارگری در عرصه مبارزه بر سر قانون کار بوده و هنوز هم چنین است. منافع طبقه کارگر ایجاب می کند که این ضعف از میان برداشته شود. اتحاد گرایشات درون جنبش کارگری حول یک قانون کار دموکراتیک و

مبارزه علیه "لایحه کار" در همین راستا و در پاسخگویی به این نیاز جنبش کارگری است.

علاوه بر مبارزه در عرصه قانون کار، مبارزات کارگری در دیگر عرصه ها نیز جریان داشته و دارد. کارخانجات ایران هر روز شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری بر سر مطالباتی از قبیل دستمزد و مزایا، ساعات کار، اخراج، بیکاری، مطالبات رفاهی، طرح طبقه بندی مشاغل، شرایط ایمنی و بهداشت محیط کار و مبارزه علیه مزدوران انجمنها و شوراهای اسلامی است. مبارزاتی متنوع و گسترده اما پراکنده که اکثر قریب به اتفاق آنها در چهارچوب یک کارخانه جریان می یابد. اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه ای فروکش می نماید و در کارخانه دیگر سر بلند می کند بدون اینکه ارتباط و پیوندی با یکدیگر داشته باشند. بدین ترتیب کارگران هر کارخانه بدون دخالت و گاهی حتی مطلع شدن دیگر بخشهای کارگران هر یک به تنهایی در مقابل سرمایه داران و رژیم اسلامی قرار گرفته اند. لازمه خاتمه دادن به چنین وضعی متحد کردن مبارزات کارگریست. وحدت در شعارها گام مقدم هر نوع وحدت در مبارزه است، شعارهایی که خصلت عمومی و فراگیر خواستهای کارگران را در زمینه های مختلف بطور مشخص بیان کند و دستیابی به آنرا از نیروی طبقه کارگر طلب نماید. تثبیت چنین شعارهای واحدی در میان کارگران، اعتراض در هر کارخانه و بر سر هر کدام از این مصالبات را بصورت یک خواست عمومی و طبقاتی طرح می کند، کلیه کارگران را به دخالت در تعیین سرنوشت این مبارزه و همبستگی با آن فرامیخواند و به میدان مبارزه میکشاند. همانطور که در عرصه مبارزه بر علیه اولین پیش نویس قانون کار اسلامی چنین شد. مبارزه کارگران علیه قانون کار اسلامی اساسا به اعتبار شعار و خواست واحد کارگران و علیرغم فقدان ابتدایی ترین اشکال سازمانیابی و وحدت تشکیلاتی، خصلتی سراسری و متحد یافت. مبارزه با قانون کار اسلامی زمینه و پایه مشترکی شد که کارگران هر کارخانه و واحد تولیدی را به یکدیگر پیوند داد. به این ترتیب اعتراض و مبارزه کارگران در محدوده یک کارخانه محصور نماند و تمام کشور را فرا گرفت. کارگران هر کارخانه با ورود به عرصه مبارزه علیه قانون کار اسلامی پا به عرصه ای گذاشتند که بقیه بخشهای طبقه کارگر نیز خود را مستقیما در آن سهیم و ذینفع می یافتند.

اتحاد گرایشات مختلف درون جنبش کارگری حول یک قانون کار دموکراتیک که در واقع اتحاد کارگران حول مطالبات واحد و سراسری است تقریبا تمامی خواستهایی را که کارگران هر روزه حول آن مبارزه می کنند را نیز شامل میشود و تحت پوشش قرار می دهد. هر کدام از این مطالبات خود به بهترین وجه فرموله کننده خواستهایی است که مبارزه جاری کارگران حول آن صورت می گیرد. در دل و بر متن چنین اتحادی،

برقراری ارتباط میان کارگران پیشرو، مبارز و رهبران عملی جنبش کارگری برای هماهنگ کردن مبارزات کارگری و خارج ساختن این مبارزات از محدوده یک کارخانه، برای ایجاد تشکلهای توده ای کارگری، برای بسیج توده های کارگر و سازماندهی آنان در راستای مبارزه ای تعرضی بر علیه رژیم اسلامی دیگر کار چندان دشواری نخواهد بود.

مطالبات اساسی و محوری قانون کار مورد نظر حزب ما متعلق بگرایش کمونیستی در جنبش کارگری است. این مطالبات متعلق به مجاهد، توده ای و اکثریتی نیست. توده ای و اکثریتی ها تا قبل از آنکه به اجبار و بر خلاف میل خود به اپوزیسیون پرتاب شوند خود به لو دادن کارگرانی مشغول بودند که برای چنین مطالباتی مبارزه می کردند. بعنوان مثال توده ای ها و اکثریتی ها نه تنها مخالفان منفعل آزادی اعتصاب نبودند بلکه دست در دست مزدوران انجمن های اسلامی اعتصابات کارگری را توطئه امپریالیستها خواندند و فعالانه در سرکوب اعتصابات کارگری و شناسائی فعالین اعتصابات شرکت نمودند و شعار افزایش تولید را دادند. توده ای ها امروز نیز حتی با خواست 40 ساعت کار در هفته و دو روز تعطیلی مخالفند و مجاهد از کارگران میخواهد که قبل از اعتصاب از وی اجازه بگیرند.

پرچم مطالبات قانون کار دموکراتیک سالها در دست کارگران کمونیست بوده است و در تمامی شرایط و در تقابل با دیگر گرایشات برای آن مبارزه کرده اند. بر اثر پافشاری قاطعانه کارگران کمونیست بر سر یک قانون کار دموکراتیک، بخشهای دیگری از جنبش کارگری نیز به حقانیت این مطالبات پی برده و آنرا پذیرفته اند و اکنون میروند تا این مطالبات بر پرچم مبارزه کل طبقه کارگر ایران حک شود. این روند یکی از دستاوردهای گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری است که در امر تثبیت هژمونی کارگران کمونیست در میان کل جنبش کارگری نقش ارزنده ای دارد. باید بخوبی از این دستاورد پاسداری کرد و نباید اجازه داد که آگاهانه یا نا آگاهانه خللی در تکوین این امر ایجاد گردد.

به نقل از نشریه کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال چهارم، شماره 32، مرداد 1366

مروری بر سیر تصویب قانون کار فعلی

رضا مقدم

مقدمه:

قانون کاری که اکنون تغییر آن در دستور قرار گرفته دوازده سال قدمت دارد. هنگامی که قانون کار فعلی در سال ۱۳۶۹ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسید هیچ یک از طرفین، نه کارگران و نه سرمایه داران و رژیم حامی آنها موضوع را فیصله یافته نمی دانستند. قانون کار نه حاوی خواسته‌های طبقه کارگری انقلاب کرده بود که با سرکوب و دستگیری و کشتار به عقب رانده شده بود و نه مطابق میل سرمایه داران و رژیم‌ها حامی آنها بود که آمده بودند تا کاری را که رژیم شاه نتوانسته بود تمام کند به اتمام برسانند. در واقع رژیم اسلامی انتقام مبارزات کارگران علیه سرمایه داران را می گرفت. در این مبارزه کارگران می کوشیدند تا آنچه در طول انقلاب عملاً بدست آورده بودند و از جمله حق تشکل و اعتصاب، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته را قانونی کنند. و رژیم اسلامی می کوشید تا هر چه بیشتر دستاوردهای کارگران را که با سرکوب و کشتار و دستگیری فعالین جنبش کارگری بازستانده بود قانونی کند. در مبارزه بر سر قانون کار جنبش کارگری برای قانونی کردن دستاوردهایش در انقلاب علیه شاه و رژیم اسلامی برای قانونی کردن پیروزیهایش در سرکوب انقلاب تلاش می کردند.

بالاخره چند ماه قبل تغییر قانون کار پس از سالها بحث بر سر لزوم آن که از دومین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز شده بود، عملاً در دستور کار دولت گذاشته شد. تشکیل یک هیات سه جانبه، مطابق الگوی سازمان جهانی کار، نمایندگان کارگران و کارفرماها و دولت، برای بررسی تغییرات لازم در قانون کار در وهله اول نشان از آن دارد که رژیم اسلامی می‌رود تا ملاحظات و انتقادات سازمان جهانی کار را درباره قانون کار مد نظر قرار دهد و ملحوظ کند.

اکنون مبارزه بر سر قانون کار در یک شرایط متفاوت جهانی و داخلی جریان می‌یابد. در دهه ۶۰ ارجاع کارگران به انقلاب و نقش خود در آن بود. کارگران سهم خویش را

از نقش تعیین کننده خود در انقلاب می خواستند و ارجاع رژیم ضد انقلابی تازه به قدرت رسیده به اسلام و قوانین عهد بوقی آن بود. اکنون هیچ یک ارجاع سابق خود را ندارند. هیچ حرفی از مستکبران نیست و برای بی حقوق کارگران ارجاع رژیم اسلامی صریحاً به منافع و سود سرمایه داران است. و در جبهه جنبش کارگری میلیونها بیکار، کار کردن نزدیک به دو میلیون کارگر تحت قراردادهای موقت، بیش از یک و نیم میلیون کودک کارگر (البته طبق آمار دولتی)، دستمزدهای معوقه، بی قانونی کامل بر روابط کارگران و کارفرماها در کارگاههای پنج نفره و به پائین و کل صنعت قالبیافی، محروم بودن جنبش کارگری از بسیاری از فعالین چپ و سوسیالیست خود بدلیل دستگیری، اخراج، اعدام و تبعید؛ در یک جنبش کارگری چنین سرکوب شده و به عقب رانده شده و البته از پا نیفتاده و تسلیم نشده است که در مبارزه بر سر قانون کار صداهایی برای ارجاع به مقررات سازمان جهانی کار جلوه ای یافته است.

با این حال برای مبارزه بر سر قانون کار، جنبش کارگری باید تجربیات خود در دهه ۶۰ را که منجر به تصویب قانون کار فعلی شد را بکار ببرد. نوشته زیر یک بررسی از نه سال مبارزه کارگران بر سر قانون کار است. این نوشته اولین بار در نشریه کارگر امروز، شماره ۱۰، بهمن ۱۳۶۹ به چاپ رسیده است.

به نقل از نشریه بارو 12، 13، مهر و آبان، 1381، سپتامبر و اکتبر 2002

رژیم اسلامی تحمیل کنند، تقویت کرد. مبارزه حول قانون کار جنب و جوشی در میان کارگران ایجاد کرد که نشانه های آشکاری از تامل و تفکر کارگران روی مطالبات عمومی و طبقاتی خویش بود.

مبارزه حول قانون کار از پائیز سال ۶۱ که اعتراضات کارگران به اولین پیش نویس قانون کار اسلامی اوج گرفت، دوران پر فراز و نشیبی را طی کرد. کارگران در مبارزه بر سر قانون کار چندین بار مژه تلخ شکست را به رژیم چشاندند و ادارش کردند تا چندین پیش نویس قانون کار خود را پس بگیرد. وسعت شرکت کارگران در اعتراض به پیش نویس قانون کارهای متعددی که رژیم اسلامی ارائه کرد، در همه این سالها یکسان نبود. هر پیش نویس قانون کار که ضدیت آشکارتری با منافع کارگران داشت، کارگران بیشتری را به میدان اعتراض علیه آن کشید. مسئله قانون کار در این مدت گاه به مهمترین مسئله و مشغله روز کارگران تبدیل شد و گاه به حاشیه رفت. اما در مجموع یکی از مهمترین عرصه های رو در روی آشکار جنبش کارگری ایران با رژیم اسلامی بود. در طی این هفت سال روزنامه های رژیم اسلامی مطالب بسیاری درباره قانون کار منتشر کردند و سران و ارگانهای مختلف رژیم نتوانستند از اظهار نظر درباره پیش نویسهای متعدد آن خودداری کنند. اظهار نظرهایی بشدت ضد و نقیض که ناشی از وجود شکاف در میان سران و دست اندرکاران رژیم در برخورد به قانون کار و جنبش کارگری بود.

کارگران ایران از همان اواخر دوران شاه و بخصوص از ماههای دی و بهمن سال ۵۷ همراه با اعتصابات و اعتراضات خود بکرات خواستار لغو قانون کار شاهنشاهی و تدوین یک قانون کار انقلابی با مشارکت و نظارت نمایندگان خویش بودند. بعد از قیام ۵۷ نیز بارها بر این خواست خود تاکید کردند. در آن دوران رژیم تازه پاگرفته اسلامی تحت بهانه های مختلف، و از جمله "مسائل و گرفتاریهای" ناشی از انقلاب، به خواست کارگران تن نداد و کوچکترین تغییری در قانون کار شاهنشاهی بعمل نیاورد. توهم کارگران نسبت به پیروزی انقلاب سیاست صبر و انتظار برای بهبود تدریجی اوضاع را به یک امر طبیعی مبدل کرده بود و این بهانه های رژیم اسلامی را در نظر کارگران مجموعاً "منطقی" جلوه می داد.

در آن دوران مسائلی چند کارگران را از طرح یک قانون کار سراسری، تحمیلش به رژیم اسلامی و قانونیت دادن به آن، باز داشت. قانون کاری که بسیاری از مواد آن عملاً در کارخانجات به اجرا در آمده بود. کارگران دارای شوراهای پر قدرتی بودند. درباره مسائل کارگران اساساً خود این شوراهای تصمیم می گرفتند و آنرا اجرا می کردند (نظیر ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته) اما قدرت کارگران و شوراهای کارگری اساساً محدود به چهار دیواری کارخانه بود، سراسری و متحد نبود و رهبری واحدی نداشت.

مروری بر مبارزات نه ساله کارگران حول قانون کار اسلامی

رضا مقدم

بالاخره قانون کار رژیم اسلامی پس از ۹ سال تصویب شد و از قرار از اول سال ۷۰ به اجرا در خواهد آمد.

طبقه کارگر ایران طی نه سال مبارزه با رژیم اسلامی حول قانون کار فرصت یافت که بر سر یک مجموعه از مطالبات مشخص کارگری با طبقه سرمایه دار وارد یک مبارزه رو در رو گردد. مبارزه ای آشکارا طبقاتی که نتایج آن برای دوره ای و به نوعی رابطه کارگران را بمثابة یک طبقه با طبقه سرمایه دار تعیین کرد. مبارزه حول قانون کار بحث بر سر مطالبات کارگری را تا اعماق طبقه کارگر رسوخ داد. مطالباتی که خواستهای مبارزات کارگری در محدوده یک کارخانه، تنها بخش کوچکی از آن بود. این مبارزه، بخش وسیعی از کارگران را از اندیشه به مطالبات و شرایط کار کارخانه ای که در آن کار می کردند، بدر آورد و این افق را در مقابل آنها گشود تا به مطالبات و شرایط کار کل طبقه خود در مقابل کل سرمایه داران هم توجه کنند. کارگران را علاوه بر سهم خود و کارگران کارخانه خود، نسبت به سهم کل طبقه کارگر از انبوه ثروتی که تولید می کنند، به تعمق واداشت. مبارزه حول قانون کار، کارگرانی را که تا قبل از آن تنها در موقعیت تعیین خواستهای محدود یک اعتصاب و یک مبارزه معین بودند، در موقعیتی گذاشت تا بمثابة رهبران و پیشروان طبقه کارگر، مطالبات اساسی کارگران رابه مثابه یک طبقه بیان کنند. از این نظر کمک کرد تا منافع قسمتی و رشته ای برای دوره ای هم که شده جای مناسب خود را نسبت به کل منافع طبقه کارگر پیدا کند. این مبارزه درک این امر را که کارگران یک طبقه اند، در مقابل سرمایه داران هم سرنوشت هستند، و تنها با نیروی سراسری خویش می توانند خواستهای خود را به

مناسبات میان کارگران و سرمایه داران را عملاً درجه توازن قوا بین انقلاب و رژیم اسلامی، تعیین می‌کرد. رژیم توان ایستادگی در مقابل شوراهای کارگری و اقدامات آنها را نداشت. اما توهم به پیروزی انقلاب که بر اذهان کارگران حاکم بود، عجز رژیم را در برخورد به جنبش کارگری، اساساً به حساب موافقت او با اقدامات شوراهای کارگری می‌گذاشت. آنجا که رژیم اسلامی آشکارا علیه کارگران چنگ و دندان نشان می‌داد به حساب بی‌اطلاعی مسئولان رژیم از وضع کارگران یا به حساب مخالفت با بعضی از تند رویهای شوراها گذاشته می‌شد. اینها مانع شدند تا کارگران دشمنی و مخالفت رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی را با شوراها و اقدامات آنها ببینند.

بنابراین در شرایطی که کل سرمایه و رژیم اسلامی حامی آن در برابر کارگران موقعیت ضعیفی داشت، کارگران برتری خویش را تثبیت و تحکیم نکردند و به آن قانونیت ندادند. اما رژیم اسلامی که موفق شده بود با سرکوب گام به گام شوراها و با اخراج و دستگیری تدریجی رهبران کارگری، جنبش کارگری را بعقب براند، بویژه با کشتارهایی که از تابستان سال ۶۰ براه انداخت، موقعیت را مناسب دید تا با طرح و تصویب قانون کار اسلامی بی‌حقوقی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تحمیل شده به کارگران را قانونی سازد و تثبیت کند.

ابتدا توکلی وزیر کار وقت و یک هیئت از مشاورانش نزد خمینی رفتند. او طبق معمول با رهنمودهای پیامبرگونه و ضد کارگری، تأیید کرد که قانون کار بر اساس فقه اسلامی و به این اعتبار در "باب اجاره" نوشته شود. منتظری هم در دیدار با این هیئت، بر نوشتن قانون کار در "باب اجاره" مهر تأیید گذاشت و عده‌ای از دستیاران خویش و مدرسین حوزه علمیه قم را مامور همکاری با این هیئت کرد. قانون کار صد در صد اسلامی دستبخت این آقایان پس از تصویب در هیئت دولت به مجلس رفت و همزمان بصورت علنی هم منتشر شد. تا اینجا همه سردمداران رژیم با این قانون کار اسلامی موافق بودند. توکلی وزیر کار وقت نیز اعلام کرد، این قانون صد در صد اسلامی است و هر کس با آن مخالفت کند ملحد و کمونیست است.

رژیم اسلامی پنداشت دستگیریهای وسیع و کشتارهای دسته جمعی، جنبش کارگری را چنان از پا انداخته است که می‌شود هر شرایطی را به آن تحمیل کرد. اما برخلاف انتظار رژیم، انتشار پیش نویس قانون کار اسلامی طبقه کارگر را تکان داد. اعتراضات کارگران علیه قانون کار اسلامی بسرعت گسترش یافت و حتی کارگاههای کوچک را نیز در بر گرفت. باز خواست و مواخذه سران رژیم در مجامع عمومی کارگری و امضای طومار از جمله اشکال عمده این اعتراضات بود.

کارگران بدون اینکه حول یک قانون کار آلترناتیو با هم متحد باشند، در اعتراضات گسترده خویش خواهان لغو قانون کار اسلامی و تهیه و تدوین یک قانون کار با نظارت و مشارکت خود شدند. با اوج گیری این اعتراضات در پائیز سال ۶۱، دفاتر خمینی و منتظری طی اطلاعیه‌هایی دخالت خود را در تهیه قانون کار اسلامی رسماً انکار و

تکذیب کردند. سپس تعداد سران رژیم که منکر سهم و نقش خود در تهیه، تدوین و دفاع از قانون کار اسلامی بودند، افزایش یافت و تا آنجا پیش رفت که عده‌ای از سران رژیم علناً با آن به مخالفت برخاستند. اینها بسرعت راهی کارخانجات شدند تا استدلالات همقطاران خود را در دفاع از صد در صد اسلامی بودن قانون کار، پس بگیرند و از قضا نشان دهند که اسلام طرفدار کارگران است. این روشی بود تا خشم کارگران را فرو بنشانند و کل رژیم و خود اسلام را از زیر ضرب کارگران خارج سازند.

رژیم که از تابستان سال ۶۰ کلیه شوراها حتی شوراهای وابسته بخود را نیز منحل کرده بود، فوراً دست بکار ساختن شوراهای اسلامی شد تا از طریق آنها اعتراضات کارگران علیه قانون کار اسلامی را مهار و منحرف کند. شوراهای اسلامی انتقادات نیم بندی به پاره‌ای از مواد پیش نویس قانون کار کردند تا مبارزات کارگران که کل پیش نویس را هدف قرار داده بود، منحرف کنند. رژیم برای آرام کردن کارگران وانمود ساخت که گوش شنوا دارد و انتقاداتی به قانون کار اسلامی را در نشریات بشدت تحت سانسور خود، درج کرد.

حزب توده و فدائیان خلق اکثریت که هنوز با فصاحت کامل از درگاه رژیم اسلامی رانده نشده بودند، تمام تلاش خویش را بکار گرفتند تا اعتراضات کارگران از چهارچوب قانون اساسی خارج نشود، اساساً یک جناح از رژیم را مورد حمله قرار دهد و دامنگیر کل حاکمیت نگردد. ضمن آنکه دائماً به کارگران هشدار دادند مواظب تحریکات "ضد انقلاب" باشند.

سازمان مجاهدین خلق نگران شد که حمله کارگران به قانون کار اسلامی دیگر چندان چیزی از اسلام باقی نگذارد. هدف سازمان مجاهدین در مبارزه کارگران علیه اولین پیش نویس قانون کار اسلامی اساساً نجات اسلام از زیر حملات کارگران بود. اینها کوشش خود را بر اثبات غیر اسلامی بودن قانون کار گذاشتند. در ابتدا هر قدر سران رژیم از اسلامی بودن قانون کار بیشتر دفاع کردند، سازمان مجاهدین بر "خمینی‌ای" بودن آن تأکید بیشتری گذاشت. سازمان مجاهدین بالاخره هنگامیکه بخشی از سران رژیم در غیر اسلامی بودن قانون کار اسلامی با آنها همصدا شدند، آرام گرفت و پس از آن حرف چندان دربارہ قانون کار نزد.

به این ترتیب اولین پیش نویس قانون کار اسلامی در مقابل اعتراضات کارگری دوام نیاورد. رژیم اسلامی ناچار شد آنرا در همان سال ۶۱ پس بگیرد. توکلی وزیر کار وقت که هنوز از اعتراضات کارگری بر علیه کل پیش نویس درسهای لازم را نگرفته بود، اصلاحاتی جزئی در آن وارد کرد و در اسفند ماه ۶۱ نزد خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) و تعداد دیگری از سران رژیم اسلامی برد. اما خامنه‌ای و دیگرانی که مورد مشورت توکلی قرار گرفتند به او فهماندند، دیگر نه جای او در راس وزارت کار است و نه می‌توان دچار توهم شد که این پیش نویس را ولو با اصلاحاتی که در آن وارد شده است، به کارگران تحمیل کرد. تنها پس گرفتن پیش نویس قانون کار نمی‌توانست خشم

کارگران رافرو نشانند، وزیر کار هم باید در مقابل طبقه کارگر قربانی می‌شد. توکلی جای خود را به سرحدی زاده داد.

مبارزه بر علیه دومین پیش نویس قانون کار اسلامی که در بهار سال ۶۳ منتشر شد در شرایط متفاوتی جریان یافت. دومین پیش نویس بر خلاف قبلی بر اساس فقه اسلامی نوشته نشده بود اما همچنان نام اسلامی را با خود یدک می‌کشید. هنوز ضد کارگری بود اما نسبت به پیش نویس قبلی تغییراتی کرده بود. بعلاوه در سیاست رژیم در برخورد به مبارزه حول قانون کار و کلا جنبش کارگری تغییراتی مشاهده شد و آن نقشی بود که شوراهای اسلامی در این فاصله پیدا کرده بودند.

اعتراضات کارگران به اولین پیش نویس قانون کار اسلامی دو خواست تقریباً عمومی و مشترک داشت. اولی لغو پیش نویس و پس گرفتن آن از جانب رژیم بود و دومی تهیه و تدوین یک قانون کار با مشارکت خود کارگران. رژیم اسلامی با پس گرفتن قانون کار و برکناری توکلی وزیر کار وقت به خواست اول کارگران گردن گذاشت. اما گردن گذاشتن رژیم به خواست دوم کارگران، همانقدر غیر ممکن بود که مخالفت صریح و آشکار با آن.

در مبارزه حول اولین پیش نویس قانون کار اسلامی در سال ۶۱، رژیم عملاً دریافت اتکا به سرکوب صرف چاره کار نیست. او عملاً فهمید برای مهار و سرکوب طبقه کارگری که یک انقلاب را پشت سر گذاشته است، باید شیوه‌ها و راههای ظریف تری بکار بگیرد. رژیم اسلامی روشی در پیش گرفت تا در عین ممانعت از مشارکت کارگران در تهیه و تدوین قانون کار، ظاهراً بنظر آید که به این خواست کارگران گردن گذاشته است. شوراهای اسلامی به میدان آورده شدند تا انتقادات نیم بند آنها به پیش نویس قانون کار، بحساب "مشارکت کارگران در تهیه و تدوین قانون کار" گذاشته شود. از این دوره، رژیم شوراهای اسلامی را فعالانه به خدمت گرفت. آنها را سازمان داد و آماده کرد تا با کمک امکانات و ارگانهای تبلیغاتی که در اختیارشان می‌گذازد، جزء مکمل ابزارهای رژیم اسلامی در مهار و سرکوب جنبش کارگری گردند.

رژیم همزمان با انتشار دومین پیش نویس، سیاست خود را در برخورد به نظرات و اعتراضات کارگری علیه قانون کار اسلامی بیان داشت. این مسئله قبل از هر چیز نشان داد که رژیم بر خلاف دوره قبل، انتظار اعتراضات کارگری را علیه دومین پیش نویس دارد و غافلگیر نخواهد شد. رژیم بر خلاف دوره قبل، از پیش نویس خود، تمام و کمال دفاع نکرد. خود او از ابتدا به "پاره ای کمبودها و نواقص" در پیش نویس اعتراف کرد و خواهان اظهار نظر کارگران برای اصلاح آن شد. هدف رژیم اسلامی تحمیل کل پیش نویس به کارگران و قبول پاره ای اصلاحات در چهارچوب آن بود. تحقق این هدف ایجاد تفرقه در جنبش اعتراضی علیه قانون کار اسلامی را ضروری می‌ساخت. در این راستا، رژیم اسلامی تلاش کرد آن بخش از جنبش کارگری که علیه کل پیش نویس بود را از بخش دیگری که بدنبال پاره ای اصلاحات بود، جدا کند، منزوی سازد

و تحت عناوین و بهانه‌های مختلف سرکوب کند. کاری که در مبارزه حول اولین پیش نویس موفق به آن نشده بود. انتقاد شوراهای اسلامی به پاره ای از بندهای قانون کار، تلاشی بود که اگر نه کاملاً، بلکه در مجموع، آنها را سخنگوی علنی گرایش اصلاح طلب کند و گرایش رادیکال را که مخالف کل پیش نویس بود، منزوی سازد. دفاع پاره ای از باندها و جناحهای رژیم از پیش نویس، به شوراهای اسلامی کمک کرد تا با ابراز برخی مخالفت‌ها چهره "ظاهر الصلاح" و "مبارزه جویانه‌ای" به خود بگیرند.

با وجود این تدابیر، دومین پیش نویس قانون کار اسلامی و سپس سومین پیش نویس آن نیز در مقابل انتقادات و اعتراضات کارگری تاب چندانی نیاورد. رژیم اسلامی ناچار شد، آنها را نیز پس بگیرد. لایحه کار در واقع چهارمین پیش نویس قانون کار بود. این لایحه که دیگر نام اسلامی را با خود یدک نمی‌کشید، در هیئت دولت به تصویب رسید و متن آن در پائیز ۶۵ منتشر شد. در لایحه کار، نسبت به پیش نویسهای قبلی، تغییراتی به نفع کارگران بعمل آمد، اما اساساً خصلت ضد کارگری و ضد دموکراتیک خود را حفظ کرد و از نظر کارگران رادیکال و سوسیالیست قابل پذیرش نبود. لایحه کار در مجلس تصویب شد. اما شورای نگهبان آنرا مغایر با قانون اساسی و اسلام تشخیص داد. اختلاف مجلس و شورای نگهبان تصویب نهایی لایحه کار را با بن بست روبرو ساخت. لذا لایحه کار به "هیئت تشخیص مصلحت" که خمینی تعیین کرده بود، واگذار شد. اما این هیئت نیز از تصویب یا رد لایحه کار سر باز زد و دوباره آنرا به توافق شورای نگهبان و مجلس احاله داد. کمیسیون کار مجلس در جلسه با عضوی از شورای نگهبان حول تغییراتی در لایحه کار به توافق رسیدند. لایحه کار حاصله به جلسه علنی مجلس برده شد و به تصویب رسید. اما شورای نگهبان، در میان نابابوری نمایندگان مجلس و شوراهای اسلامی که کار را تمام شده می‌دانستند، باز لایحه کار را مغایر با قانون اساسی و اسلام دانست و آنرا تصویب نکرد. لذا تصویب نهایی این لایحه بعد از مرگ خمینی مجدداً به "شورای تشخیص مصلحت" احاله شد. قانون کار رژیم اسلامی که توسط شورای تشخیص مصلحت به تصویب نهایی رسید و برای اجرا به دولت واگذار شده است، در آخرین مراحل تصویب این چنین دست به دست شد.

لایحه کار تغییراتی را در صفوف مبارزه کارگران حول قانون کار بوجود آورد. با انتشار اولین پیش نویس قانون کار اسلامی، کارگران در مبارزه علیه کل آن متحد شدند. کارگران قاطعانه خواهان لغو آن بودند، بدون اینکه حول یک طرح قانون کار آلترناتیو متحد باشند. اعتراضات کارگران رژیم را ناچار از پذیرش تغییراتی در پیش نویسهای متعدد قانون کار کرد. عقب نشینی‌های رژیم به مرور بخشهایی از جنبش کارگری را از صف یک مبارزه قاطعانه علیه کل پیش نویس قانون کار جدا ساخت. این همان هدفی بود که رژیم بدنبال آن بود. یعنی تحمیل کل پیش نویس به کارگران و پذیرش اصلاحاتی در آن. بدین ترتیب در قبال لایحه کار در جنبش کارگری اساساً سه موضع کاملاً متمایز شکل گرفت.

۱ - گرایش راست

گرایش راست با سردمداری شوراهای اسلامی به لایحه کار راضی بود و برای تصویب آن فعالیت کرد. اینها آن بخش از جنبش کارگری که انتقادات خود به لایحه کار را آنقدر اساسی ندانست که به صف مبارزه علیه کل آن بپیوندد، زیر پرورال خود گرفتند. با این حال فشار و نیروی گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری مانع از آن شد تا گرایش راست بتواند از لایحه کار تماما دفاع کند. گرایش راست در انتقاد به لایحه کار حتی بعضا با گرایش چپ همصدا شد تا از دشواری توجیه فعالیت خود برای تصویب لایحه کار بکاهد. انتقادات شوراهای اسلامی به لایحه کار و بطور مثال دفاع جناب کمالی، هنگامیکه نماینده مجلس بود (وزیر کار فعلی)، از آزادی اعتصاب و ممنوعیت اخراج کارگران توسط سرمایه داران، در همین راستا بود. اینها انتقادات گرایش چپ به لایحه کار را بعضا منعکس و بیان کردند تا با دشواری کمتری بتوانند در مقابل فعالیت ناشی از آن که مبارزه علیه کل لایحه کار بود، مقاومت و ایستادگی کنند. از نظر گرایش چپ و رادیکال به رسمیت شناخته نشدن حق اعتصاب و حق تشکل در لایحه کار کافی بود تا آنرا ضد کارگری بدانند. اما از نظر گرایش راست اینها "کمبودهایی" بود که نمی توانست مانع فعالیت برای تصویب کل آن باشد. لذا گرایش راست در تبلیغات خود مواضع ارتجاعی شورای نگهبان را چنان برجسته کرد تا انتقاد به محتوای خود لایحه کار به حاشیه رانده شود. هدف این تبلیغات لقا این مسئله به کارگران بود که تصویب لایحه کار یعنی پیروزی و موفقیت.

۲ - عده ای که نسبت به مبارزه بر سر قانون کار بی تفاوت بودند

اینها کارگران را از توجه به مبارزه بر سر قانون کار بر حذر داشتند. در نظر اینها از مبارزه حول قانون کار چیزی عاید کارگران نمی شد، رژیم "دفع الوقت" می کرد و کارگران را "سر میدواند"، توجه به این مبارزه منحرف کردن کارگران از مسائل اصلی و مبارزات جاری بود و تصویب لایحه کار پایان دوره عوامفریبی و جنجال تبلیغاتی رژیم. اینها با مواضعی که داشتند در حاشیه مبارزه حول قانون کار قرار گرفتند.

۳ - گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری مخالف کل لایحه کار بود

برای متحد کردن کارگران حول یک قانون کار دموکراتیک و تحمیل آن به رژیم اسلامی مبارزه کرد. از نظر اینها لایحه کار ضد کارگری بود. نه تنها بعلت مواد ضد کارگری و حق و حقوق کمی که برای کارگر قائل شده بود، بلکه اساسا به این دلیل که حق کارگران را در ایجاد تشکل و آزادی اعتصاب برسمیت نمی شناخت. قانون کاری که فاقد حق تشکل و آزادی اعتصاب برای کارگر است هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد و بالعکس. و مهمتر آنکه حق تشکل و آزادی اعتصاب اهرمهایی را در اختیار

کارگران قرار می دهد که بتوانند به خواستهایی فراتر از آنچه قانون کار تعیین کرده است، دست یابند.

تصویب لایحه کار و به اجرا گذاشته شدن آن از سال ۷۰ تغییراتی را در صف بندی گرایشهای فعال جنبش کارگری بوجود خواهد آورد. سر و صدای شوراهای اسلامی و گرایش راست که قبل از این برای تصویب لایحه کار بود از این پس حول اجرای قانون کار متمرکز خواهد شد. همانگونه که تابحال بوده، نهایت فعالیت اینها محدود به عریضه نویسی و شکایت از این و آن خواهد بود. این فعالیت در بهترین حالت، اسارت کارگران را در تار و پود بوروکراسی دولتی در بر دارد که حاصل آن سرخورده کردن و فرسوده ساختن کارگران است.

از نظر گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری، قانون کار رژیم اسلامی ضد کارگری است. قانون کار رژیم اسلامی به نسبت اولین پیش نویس آن، به نفع کارگران تغییراتی کرد. همه این تغییرات حاصل مبارزه کارگران و عقب راندن گام به گام رژیم اسلامی از مواضع اولیه اش بود. اما این تغییرات بحدی نبود که ضد کارگری بودن قانون کار را از بین ببرد. بنابراین قانون کار رژیم اسلامی به هیچ وجه آن قانونی نیست که طبقه کارگر ایران بتواند آنرا در یک جامعه سرمایه داری بپذیرد. گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری این قانون کار را برسمیت نمی شناسد. آنرا نزد کارگران افشا می سازد و در مقابل، مطالبات یک قانون کار دموکراتیک را تبلیغ و ترویج می کند.

اجرای قانون کار رژیم اسلامی تأثیرات متفاوتی بر شرایط کار و زندگی کارگران می گذارد. برای بخشهایی، بویژه کارگرانی که در کارگاههای کوچک کار می کنند، منافع دربردارد. در نظر بسیاری از اینها حتی همینکه قانونی بر روابطشان با کارفرماها حاکم باشد "نعمتی" است. در صورتیکه به حق و حقوق بخشهایی از کارگران چیز محسوسی نمی افزاید و از آنچه هم اکنون کارگران بسیاری از بخشهای صنعتی تر و پیشرفته تر دارند کمتر است. گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری قاطعانه خواستار اجرای فوری و بدون کم و کاست آن موادی از قانون کار است که در شرایط فعلی برای کارگران و یا بخشهایی از کارگران گامی به جلو است. در این راه و در تقابل با روشهای گرایش راست و شوراهای اسلامی، اتکا به بسیج و سازماندهی اعتراض مستقیم کارگری موثرترین شیوه است. ضمن آنکه مثلا برسمیت شناخته شدن تعیین حداقل دستمزد بر اساس معیشت یک خانواده پنج نفری در قانون کار دست کارگران چپ و رادیکال را در بسیج و سازماندهی توده کارگر برای اجرای کامل آن باز می گذارد و به حرکتشان قانونا مشروعیت می بخشد.

با توجه به آنکه اجرای قانون کار رژیم اسلامی در مجموع چیزی عاید کارگران بخشهای مهم و اصلی صنعتی کشور نمی سازد، مبارزه اینها اساسا متوجه دستیابی به حق و حقوقی فراتر از آنچه قانون کار برای کارگران برسمیت شناخته است، می گردد. این در واقع چیزی جز به جریان افتادن مکانیسم عادی پیشروی جنبش کارگری نیست.

بخشهای پیشروتر و متمرکزتر کارگران مطالباتی را فراتر از آنچه بورژوازی برای کارگران برسمیت شناخته است مطرح می کنند و با اتکا به قدرت و مبارزه خود بعضا به آنها دست می یابند و راه را برای عمومیت یافتن این خواستها در سطح کل طبقه کارگر هموار می کنند. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید در مرکز و راس این مبارزات قرار گیرند.

به نقل از نشریه کارگر امروز شماره 10، بهمن 1369

بار دیگر قانون کار

رضا مقدم

دولت خاتمی تهیه طرح تغییر قانون کار را برای ارابه به مجلس در دستور کار خود گذاشته است. یازده سال قبل هنگامیکه در هفتم دیماه ۱۳۶۹ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرد که مجمع تشخیص مصلحت نظام بالاخره قانون کار را تصویب کرده است نه کارگران موضوع را فیصله یافته می دانستند و نه سرمایه داران و رژیم حامی آنها. قانون کار مصوب نه مطلوب یک طبقه کارگر انقلاب دیده بود که تجربه کنترل کارخانجات را داشت و نه مطلوب سرمایه داران و رژیم هار حامی آنها بود که با کشتار انقلاب را سرکوب کرده بودند اما قادر نشدند طی نه سال مقاومت کارگران را درهم بشکنند و آنچه را که میخواستند به طبقه کارگر ایران تحمیل کنند. تصویب قانون کار در واقع یک آتش بس رسمی بود تا طرفین تجدید قوا کنند و برای تغییر آن به نفع خود مجددا آماده شوند.

در مبارزه طبقه کارگر و رژیم اسلامی بر سر قانون کار، رژیم اسلامی تحت فشار اعتراضات کارگری ناچار شد از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ سه پیش نویس اسلامی خود را پس بگیرد و لایحه کار را ارائه دهد. این لایحه نیز با آنکه نسبت به پیش نویسهای قبلی به نفع کارگران تغییراتی کرده بود، و از جمله در نام خود دیگر پسوند اسلامی را یدک نمی کشید، اما همچنان ضد کارگری بود. کلیت این لایحه مورد اعتراض گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری قرار گرفت، چرا که بیش از هر چیز حق تشکل و اعتصاب را برای کارگران برسمیت نمی شناخت. در مقابل شوراهای اسلامی قبولاندن کلیت قانون کار به کارگران و سوق دادن اعتراضات کارگری برای تغییر موادی در آن بود.

از پیش نویس توکلی تا شورای تشخیص مصلحت

اولین پیش نویس قانون کار اسلامی که منطبق با شرع انور اسلام بود و توسط توکلی وزیر کار وقت با مشورت آیت اله ها و در "باب اجاره" نوشته شده بود با چنان مخالفتی

از طرف جنبش کارگری روبرو شد که رژیم اسلامی نه تنها آنرا پس گرفت بلکه ناچار شد احمد توکلی را نیز در سال ۶۱ در پیشگاه طبقه کارگر قربانی کند. از پائیز ۱۳۶۱ که پیش نویس اول پس گرفته شد تا پائیز ۱۳۶۵ که لایحه کار منتشر شد کارگران رژیم را ناچار کردند تا دو پیش نویس دیگر خود را هم پس بگیرد. لایحه کار یعنی چهارمین پیش نویس پس از تصویب در مجلس از سوی شورای نگهبان مغایر با شرع و قانون اساسی اعلام شد و مجدداً به مجلس بازگشت و پس از آن نیز چندین بار بین این دو ارگان دست به دست شد و کل سیستم قانون گذاری جمهوری اسلامی را در بن بست قرار داد.

ایجاد شورای تشخیص مصلحت راه حل خمینی بود برای پایان دادن به بن بست تصویب قانون کار. رژیم اسلامی برای پیاده کردن قوانین قرون وسطایی اسلام در قانون کار با یک طبقه کارگر که موجودیت و تولد خود را مدیون مناسبات مدرن صنعت بورژوازی است روبرو یافت و مصلحت نظام خود را در آن دید که تسلیم طبقه کارگر شود.

شورای تشخیص مصلحت در دیماه ۱۳۶۹ قانون کار را علیرغم آنکه شورای نگهبان آنرا مغایر شرع می دانست به تصویب رساند. شورای تشخیص مصلحت که با استفاده از اتوریته خمینی تشکیل شده بود و بعدها در قانون اساسی نیز وارد شد و امروز وظایفش مجادلات زیادی را برانگیخته، یادگار شکست رژیم اسلامی از طبقه کارگر در مبارزه بر سر قانون کار اسلامی است. آنچه که امروز جنبش اصلاحات تناقض دو بنی جمهوری و اسلامیت در نظام اسلامی می نامد، کارگران آنرا در مبارزه بر سر قانون کار اسلامی آشکار ساختند و رژیم اسلامی را مجبور کردند تا آنرا به ضرر اسلام حل کند.

تبصره های تصویب نشده رفسنجانی

قانون کار از ۱۴ اسفند سال ۱۳۶۹ به اجرا در آمد و حدود یکسال و نیم بعد در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در سال ۱۳۷۲، اولین اقدام برای تغییر قانون کار توسط سرمایه داران و رژیم اسلامی با انتشار لایحه پیشنهادی برنامه دوم از جانب سازمان برنامه و بودجه علنی شد. اینها قانون کاری را که حتی پایه ای ترین حقوق کارگران را نیز برسمیت نمی شناخت را تحمل نمی کردند. در تبصره ۴/۸ این لایحه آمده بود:

«الف: دولت موظف است ظرف مدت ۴ ماه از تاریخ تصویب این قانون لوایح اصلاحیه قوانین کار، تامین اجتماعی و تشکیل شورای اسلامی کار را به نحوی تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید که:

- هرگونه توافق بین کارگر و کارفرما که مقررات بهداشت و حفاظت فنی، بیمه

اجباری و موافقت نامه های بین المللی کار را نقض نکند محترم شمرده شده و لازم الرعایه گردد.

- هزینه های مربوط به تامین اجتماعی و امکانات رفاهی، از هزینه های حقوق و دستمزد تفکیک گردد و تامین اجتماعی فراگیر توسط دولت و به هزینه مشترک کارگر و کارفرما تامین گردد.

- نظام روزمزدی به سمت نظام کارمزدی سوق داده شود.

- دخالت مستقیم دولت در روابط کار به حداقل ممکن برسد.

- کلیه موانع موجود در راه انتقال کارکنان بخش دولتی به بخش خصوصی و

بالعکس برطرف گردد.

- افزایش و یا کاهش دریافت های کارکنان اعم از دولتی و خصوصی بدون قید و

محدودیت با بالا رفتن و پایین آمدن کارایی آنان متناسب گردد.

- در تدوین قوانین و مقررات از ورود به جزئیات اجتناب گردد و مطالب صریح،

روشن و غیرقابل تفسیر به رای تنظیم گردد.

ب: دولت موظف است، ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون، قانون استخدام کشوری و سایر قوانین و مقررات خاص مربوط به کارکنان دولت را به نحوی اصلاح کند که:

- سازمانهای دولتی فعالیت های اقتصادی خود را که غیر قابل واگذاری به بخش

خصوصی است از سایر فعالیتهایشان تفکیک کنند و کلیه کارکنان اینگونه بنگاهها بلحاظ مقررات استخدامی مشمول قانون کار شوند.

- بازخرید کارکنان دولت در صورت تراضی طرفین مستقل از سابقه خدمت امکان

پذیر گردد. کاهش اجباری کارکنان طی شرایطی که به تصویب هیات وزیران برسد،

امکان پذیر گردد.

- در کلیه واحدهایی که در دست دولت باقی خواهند ماند فعالیت های جنبی به بخش

خصوصی و از جمله کارکنانی که همان فعالیت ها را انجام میدهند واگذار گردد.»

علنی شدن هدف دولت در آبان سال ۷۲ برای تغییر قانون کار جو کارخانجات را ملتهب کرد، چرا که قبل از هر چیز اخراج وسیع کارگران را در بر داشت و میرفت تا سیستم دستمزد کشور را از روزمزدی به کارمزدی تغییر دهد. تصویب قانونی در مجلس در مهرماه همین سال، که هرگونه اعتصاب و تظاهرات را ممنوع اعلام کرده بود و برای کسانی که از این قانون سرپیچی کنند مجازات های سنگین پیش بینی کرده بود، کارگران را مرعوب نکرد. بعلاوه اعتراضات تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکا و کانادا به مصوبه مجلس به یاری کارگران ایران آمد.

در این میان شوراهای اسلامی اصلاح قوانین تشکیل شورای اسلامی کار بگونه ای که "موافقت نامه های بین المللی کار را نقض نکند" را علیه خود یافتند و سریع و سراسیمه مزایای وجودی خود را برای کل نظام گوشزد کردند. در جلسه اعتراض به تغییر قانون کار در استادیوم ورزشی معتمدی که توسط شوراهای اسلامی فراخوان داده شد و برگزار گشت علیرضا محبوب از جمله گفت که: "آرامش حاکم امروز در محیطهای کار حاصل مختصر و امکان و آزادی است که نیروهای مومن و مسلمان دارند و اگر اختیار از دست آنها خارج شود، مشکلات بسیاری گریبانگیر این مجموعه خواهد شد." علیرضا محبوب خواست تغییر قانون تشکیل شوراهای اسلامی را همصدا شدن با کنفدراسیون اتحادیه های آزاد بین المللی دانست که او آنها را وابسته به صهیونیستها خواند.

تغییر قانون تشکیل شوراهای اسلامی از زاویه نقض نکردن "موافقت نامه های بین المللی کار" انحصار خانه کارگر و شوراهای اسلامی را از بین میبرد و معنایش این است اینها حتی از نظر رژیم اسلامی نیز دیگر تنها متولی امور کارگران نیستند. این در کنار فروش کارخانجات دولتی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر را از دو متحد خود یعنی دولت (صاحب کارخانه) و مدیران دولتی در کارخانه ها محروم می کرد و نزد کارگران هم هیچگاه پایگاه نداشتند.

جو وسیع اعتراضی در کارخانجات شدید تر از آن بود که دولت رفسنجانی حتی ریسک مقابله با کارگران را بپذیرد. حسین کمالی وزیر کار وقت سرچا در ۲۴ آبان یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد، کارگران را به آرامش فراخواند و تغییر قانون کار را منتفی اعلام کرد. وی گفت "برای ما مسئله اصلی حفظ نظام است که متأسفانه در دیدگاههای اقتصادی یکسری از افراد این مسئله جایی ندارد."

جهت تغییرات مورد نظر دولت خاتمی

هنوز معلوم نیست که تغییرات مورد نظر دولت خاتمی بطور مشخص کدام یک از بخشهای قانون کار را مد نظر دارد و تا چه حد عمیق یا صوری است. اما جهت گیریهای عمومی آن قابل پیش بینی است. تغییرات قانون کار از نظر جنبش اصلاحات و دولت خاتمی باید بتواند موانع اجرای سیاستهای اقتصادی داخلی دولت -بطور مثال فروش کارخانجات دولتی- را بر طرف کند و هم بتواند موانع ادغام اقتصاد ایران را در بازار جهانی تسهیل کند.

به گفته کارشناسان و سخنگویان کارفرماها یکی از موانع دولت برای فروش کارخانجات فقدان حق اخراج کارگران توسط کارفرماها نظیر زمان شاه است. معروف

ترین و منفورترین ماده قانون کار زمان شاه، ماده ۳۳ بود. لغو ماده ۳۳ عمومی ترین و وسیع ترین خواست توده های کارگر در دوران انقلاب بود. مطابق این ماده کارفرما در اخراج کارگر با هیچ مانعی روبرو نبود و حق بلامنازع داشت. نزد بسیاری از کارگران، قانون کار شاهنشاهی حتی به دلیل همین ماده ۳۳ ضد کارگری بود. اکنون نیز کارفرماها منتظر بازگشت ماده ۳۳ هستند. البته تاکنون موانع ناچیز قانون کار فعلی که حق بلامنازع اخراج کارگر توسط کارفرما را محدود کرده است مانع اخراج کارگران نشده است. هم اکنون و در فقدان تشکل های کارگری که یکی از وظایف دائمیشان تلاش برای اجرای صحیح قوانین کار میباشد روال کار اکثراً چنین است که کارفرما کارگر را اخراج می کند. کارگر اخراجی پس از کلی دوندگی از دادگاه حکم بازگشت به کار می گیرد اما کارفرما به حکم دادگاه وقعی نمی گذارد و دست کارگر به هیچ جا بند نیست.

یکی از مهمترین اهداف جنبش اصلاحات سیاسی در عرصه اقتصادی رفع موانع ادغام سرمایه داری ایران در سرمایه داری جهانی است. موانع این سمت گیری تا آنجا که به قانون کار بر می گردد شامل انتقادات سازمان جهانی کار بعنوان یکی از زیر مجموعه های سازمان ملل به قانون کار ایران است. این انتقادات جنبه های متعددی را در بر می گیرد و اساساً بعلت عدم انطباق آنها با مقوله های بین المللی سازمان جهانی کار است. از جمله در مورد تبعیض مذهبی و جنسی، حق تشکل و انحصاری بودن آن نزد خانه کارگر، حق اعتصاب رسمی یعنی حق شدیداً با قید و شرط تشکلهای کارگری به اصطلاح "مسئول" برای فراخوان به اعتصاب. و همچنین فقدان یک نظام سه جانبه گرایی (همکاری کارگر و کارفرما و دولت) برای حل مسائل بین کارگران و کارفرماها. در نظام سه جانبه گرایی سازمان جهانی کار که ابدی بودن نظام سرمایه داری فرض گرفته شده و دولت نیز در آن مافوق طبقات است، کارفرما یک رای، دولت دو رای و کارگر و مزد بگیر هم یک رای دارند.

آنچه این احتمال را قوی می کند تصمیم کمیته "استانداردهای کار" سازمان جهانی کار است. روز هفتم ژوئن ۲۰۰۲، کمیته "استانداردهای کار" پس از ۱۸ سال دولت ایران را از فهرست ناقضین اصول و حقوق بین المللی کار خارج کرد. مقامات سازمان جهانی کار روند همکاری های فنی بین این سازمان و دولت ایران را برای پیشبرد توسعه در زمینه سیاستهای سه جانبه "کار، دولت و کارفرما" را مثبت اعلام کردند. طبق گفته وزیر کار یک "کمیته سه جانبه ملی" متشکل از نمایندگان "وزارت کار، کارفرما و کارگر" در حال بررسی و تهیه طرح تغییرات در قانون کار است.

اقدام دولت خاتمی برای تغییر قانون کار در اوضاع متفاوتی از نظر داخلی و بین المللی صورت می‌گیرد و این اولین مصاف مستقیم جبهه دوم خرداد با طبقه کارگر ایران است. رژیم اسلامی مجدداً طبقه کارگر را به مصاف طلبیده است و بحث تغییر قانون کار را باز کرده است. وجوه گوناگون این مبارزه این فرصت را برای طبقه کارگران ایران فراهم می‌کند تا ماهیت جنبش اصلاحات را بهتر بشناسد. طبقه کارگر ایران این امکان را دارد که قانون کار را به نفع خود تغییر دهد. این عرصه مبارزه سراسری طبقه کارگر است و مستقیماً مربوط به تک تک کارگران. کارگران شاغل و بیکار، کارگران کارگاههای کوچک که از شمول قانون کار بیرون گذاشته شده اند و همه بخشهای طبقه کارگر که در چند ساله اخیر کمتر اعتراض و مبارزه کرده اند نظیر صنایع اتومبیل سازی، نفت و پتروشیمی و فولاد. در این مبارزه نیز نظیر موارد قبل رژیم اسلامی خواهد کوشید تا بخشها و گرایشهای از طبقه کارگر را با خود همراه کند و مانع بسیج کل طبقه حول سیاستهای گرایشهای رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری شود. واضح است که به دلیل اوضاع داخلی و بین المللی متفاوتی که این مبارزه در آن جریان می‌یابد و بویژه با تغییر شرایط مبارزه کارگری در ایران در چند ساله اخیر مبارزه بر سر قانون کار بسیار پیچیده تر از دوران قبل است. از جمله قدرت تاثیر گذاری رژیم اسلامی بر گرایشهای در جنبش کارگری و همچنین اعمال هژمونی بر آنها افزایش یافته است. همه اینها همکاری و اتحاد ضروری همه گرایشهای درون جنبش کارگری در مبارزه بر سر قانون کار را به امری دشوار و پیچیده تبدیل کرده است. باید این تغییرات را برسمیت شناخت و برای آن راه حلی یافت. در دوران مبارزه بر سر قانون کار در دهه ۶۰ رژیم اسلامی نتوانست هیچ مابه‌ازای سیاسی در درون طبقه کارگر ایجاد کند. شوراهای اسلامی نزد کارگران همان مزدوران رژیم اسلامی که بودند باقی ماندند. پس از تصویب قانون کار نه تنها گرایشهای راست و رفرمیست نتوانستند در میان کل طبقه دست بالا پیدا کنند، بلکه حقانیت و موقعیت سیاسی گرایشهای رادیکال و سوسیالیست طبقه بیش از پیش افزایش یافت. اما اینبار چنین نیست. اگر رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری نتوانند موقعیت را کاملاً دریابند و اگر آگاهانه و با نقشه در این مبارزه شرکت نکنند، این مبارزه همچنان پروسه ایجاد و انسجام مابه‌ازای سیاسی جنبش اصلاحات در جنبش کارگری خواهد بود. در چنین صورتی در پایان مبارزه بر سر قانون کار تناسب قوای گرایشهای درون جنبش کارگری دستخوش تغییرات بنیادی خواهد شد. این از تفاوتهای مبارزه در این دوره است.

تا آشکار شدن تغییرات مورد نظر دولت خاتمی و بررسی مشخص آنها ایجاد کمیته‌ای برای انتقال تجربیات مبارزه طبقه کارگر در دهه ۶۰ برای قانون کار به همه کارگران جوان از اهمیت بسیاری برخوردار است. واضح است که در این مبارزه به هیچ وجه نباید قانون کار فعلی مشروعیت بیابد. در این مبارزه شوراهای اسلامی برای موجودیت

خود مبارزه می‌کنند اما می‌کوشند آنرا دفاع از منافع کارگران جا بزنند تا خود را بعنوان تشکل کارگری مطرح کنند. شوراهای اسلامی را باید افشا کرد.

در مبارزه کارگران علیه قانون کار رژیم اسلامی در دهه ۶۰ اتحادیه‌های کارگری بسیاری در اروپا و آمریکای شمالی به حمایت از کارگران ایران علیه قانون کار رژیم اسلامی برخاستند. با توجه به خارج شدن رژیم اسلامی از فهرست کمیته "استانداردهای کار" سازمان جهانی کار و همچنین دست داشتن خود این سازمان در تغییر قانون کار ایران، نه تنها موضع متفاوت آنها بسیار محتمل است بلکه حتی از مشاهده کوشش‌های گوناگون آنها در کمک به جنبش اصلاحات برای شکل دادن به مابه‌ازای این جنبش در درون جنبش کارگری ایران نباید تعجب کرد.

مبارزه طبقه کارگر حول قانون کار و مباحث گرایشهای مختلف بر سر آن ظرفیت آنرا دارد تا در شرایط فعلی طبقه کارگر را نسبت به اهداف جنبش اصلاحات آگاه کند و همچنین طبقه کارگر را بعنوان یک طبقه و بشکل سراسری وارد مبارزه کند تا مهر خود را بر تحولات آینده ایران بکوبد.

به نقل از نشریه بارو، شماره 9، تیر 1381، ژوئن 2002

قانون کار و احمدی نژاد

رضا مقدم

احمدی نژاد سومین رئیس جمهوری است که تغییر قانون کار را در دستور کار خود گذاشته است. قبل از وی رفسنجانی، در تابستان سال 1371 و یک سال و نیم پس از رئیس جمهور شدنش که همزمان با دومین سال تصویب قانون کار بود و پس از وی خاتمی کوشیدند قانون کار را به نفع صاحبان صنایع و سرمایه تغییر دهند و هیچ کدام موفق نشدند. مبارزات کارگران می تواند تلاش احمدی نژاد را نیز در تغییر قانون کار به ضرر کارگران با شکست مواجه کند. قانون کار فعلی از همان ابتدا نیز نه مورد قبول کارگران بود و نه قانون دلخواه صاحبان صنایع. تصویب این قانون کار در 16 سال قبل و پس از نزدیک به نه سال کشمکش و مبارزه طولانی بین کارگران و رژیم اسلامی، در واقع توافق بر سر نوعی آتش بس بود. پس از تصویب قانون کار تاکنون، کارگران هیچگاه در موقعیت برتری قرار نداشتند تا عملاً خواستار باز شدن بحث قانون کار و تغییر آن به نفع خود شوند. اما اکنون هر سه نفری که پس از تصویب قانون کار رئیس جمهور شده اند، کوشیده اند قانون کار را به ضرر کارگران تغییر دهند که خاتمی و رفسنجانی ناموفق بوده اند.

در تمام این سالها رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری کارگران را فراخوانده اند تا در مقابل بدتر شدن قانون کار فعلی بایستند. این ایستادگی همواره با اندکی پیچیدگی و ظرافت همراه بوده است. چرا که باید علیه بدتر شدن قانون کاری باشند که خود آنرا ضد کارگری می دانند. در صورتیکه مدافعان قانون کار فعلی که شوراهای اسلامی را هم شامل میشوند با این مسئله روبرو نیستند. شوراهای اسلامی خیلی سر راست با تغییر قانون کاری که آنرا قبول دارند مخالفت می کنند. اما مخالفت ما با بدتر شدن قانون کار همواره بگونه ای بوده است که معنای دفاع از این قانون ضد کارگری را در بر نداشته باشد. گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری با تغییر قانون کار بمنظور بدتر شدن آن مخالف بوده است و در عین حال کوشیده است تا از هر عمل و بیان نظری که دفاع از قانون کار ضد کارگری فعلی تلقی گردد، اجتناب کند.

امر مشترک هر سه رئیس جمهور ایجاد تغییراتی در قانون کار به منظور سهولت در فروش کارخانجات دولتی بوده است. به همین دلیل همه آنها خواهان تغییراتی در مواد مربوط به حق اخراج کارگران توسط کارفرما بودند و هستند. روش عمومی تقریباً همه کارفرماها برای سود آوری بیشتر، اخراج کارگران بدون کاهش تولید است. لازمه این کار حق بدون چون و چرای کارفرما در اخراج کارگران است یعنی درست شبیه حقی که کارفرماها در دوران شاه داشتند. بنا بر ماده 33 قانون کار شاه، کارفرماها برای اخراج کارگر با هیچ مانعی روبرو نبودند. نزد کارگران ماده 33 منفورترین ماده قانون کار دوران شاه بود. به همین دلیل، لغو ماده 33 یک خواست توده ای و عمومی کارگران در دوران انقلاب بود و در آن شرایط قانون کار رژیم اسلامی نمی توانست حاوی ماده ای مانند ماده 33 باشد. مطابق قانون کار فعلی کارفرماها برای اخراج کارگران با مانع اندکی روبرویند و آن جلب موافقت شوراهای اسلامی است. آشکار است که این تبصره ماده 27 تا کنون نتوانسته مانع اخراج کارگران گردد، چرا که این مانع اساساً ایذایی است تا محدود کننده. اما کارفرماها حتی حاضر به تحمل همین مواد ایذایی نیز نیستند، زیرا داشتن کنترل مطلق و کامل بر جریان کار نزد کارفرماها یک اصل اساسی است. تلاش برای کاستن از این کنترل مطلق همواره خواست کارگران است و این یکی از موضوعات دائمی مبارزه کارگران و کارفرماها در جهان بوده. در تمام جهان فقط قدرت کارگری توانسته کارفرماها را وادار کند دخالت کارگران در کنترل بر جریان کار و بطور مثال در استخدام و اخراج بپذیرند.

خاتمی خواهان تغییر مواد مربوط به تشکل های کارگری در قانون کار بود و احمدی نژاد هم اگر چه نه با هدف خاتمی اما خواهان تغییراتی در همین ماده است. خاتمی بعنوان یکی از نمایندگان جنبش اصلاحات سیاسی کوشید تا موانع حقوقی پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی را بر طرف کند. تا آنجا که به مسائل روابط کار و کارگری مربوط میشود داشتن یک کارنامه مورد قبول نزد سازمان جهانی کار یکی از شروط پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. مطابق مقاله نامه ها و الگوهای سازمان جهانی کار، قانون کار ایران چند نقص مهم دارد که یکی از آنها در مورد تشکلهای کارگری است. به همین دلیل و با آنکه شوراهای اسلامی و خانه کارگر بخشی از جبهه دوم خرداد بودند وزیر کار خاتمی با سازمان جهانی کار توافقنامه ای امضا کردند که مطابق آن شوراهای اسلامی در روابط کارگر و کارفرما نقش مشورتی می یافتند و راه برای ایجاد تشکلهایی که از نظر آنها می توانست کارگران را در مقابل کارفرماها و از جمله هنگام انعقاد قرارداد های دسته جمعی نمایندگی کند، باز میشد.

جهرمی وزیر کار فعلی و پادوی جنتی دبیر شورای نگهبان نیز خواهان تغییر مواد مربوط به شوراهای اسلامی است اما نه با همان هدف. از نظر اینها خانه کارگر و شوراهای اسلامی که تاکنون از طرف کل رژیم اسلامی متولی امور کارگران بودند قابل قبول نیستند زیرا به رقیب بزرگشان یعنی رفسنجانی بسیار نزدیک هستند. وزارت

کار، خانه کارگر را که بعنوان حزب به ثبت رسیده است و از این نظر نمی تواند هیچ کنترلی بر انتخابات و نحوه تعیین مسئولانش داشته باشند را بهانه کرده تا یا شوراهای اسلامی را از خانه کارگر جدا کند و بر آنها مسلط شود و کلا و بطور مثال انجمنهای اسلامی را جایگزین آنها کند. امسال وزارت کار به نمایندگان شوراهای اسلامی اجازه نداد تا مانند هر سال بعنوان نمایندگان کارگران ایران در کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار شرکت کنند بلکه خود وزارت کار راسا تعدادی را تعیین کرد و به این اجلاس فرستاد. مضحک اینکه شوراهای اسلامی افرادی را که امسال در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار شرکت کردند را نماینده کارگران ایران ندانستند و به آن اعتراض داشتند، گویا سالهای قبل این نمایندگان کارگران ایران بودند که در اجلاس های سالانه شرکت می کردند!

قانون کار فعلی بالاخره در اواسط سال 1369 و پس از آنکه چندین بار بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی دست به دست شد، توسط مجمع تشخیص مصلحت به تصویب رسید. این قانون هیچگاه مورد قبول کارگران ایران قرار نگرفت چرا که حق تشکل و اعتصاب را برای کارگران برسمیت نمی شناخت. از نظر گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری، تشکل کارگری و آزادی اعتصاب ضامن اجرایی هر قانون کاری است. تشکل کارگری و آزادی اعتصاب اسلحه ای است که بوسیله آن می توان کارفرماها و دولت را وادار کرد تا موادی از قانون کار که به نفع کارگران است را اجرا کنند و در کنار آن مبارزه برای بهبود و تغییر دیگر قوانین کار را نیز ادامه داد. بدون تشکل کارگری و آزادی اعتصاب حتی موادی از قانون کار که ظرفیت حفظ گوشه ای از منفعت کارگران را داشته باشد توسط قدرتهای حاکم علیه کارگران تفسیر می گردد و به ضد خود تبدیل میشود. از این نظر ماده مربوط به نحوه تعیین حداقل دستمزد سالانه یک نمونه گویا است. مطابق قانون کار، حداقل دستمزد باید بر اساس معیشت و رفاه یک خانواده پنج نفری تعیین شود. طی 16 سالی که از قانون کار اجرا می شود حتی یکبار هم شورای عالی کار که مسئولیت تعیین حداقل دستمزد را دارد، این ماده از قانون کار را اجرا نکرده است و شوراهای اسلامی نیز همواره با غر و لند آنرا پذیرفته اند. حداقل دستمزد فعلی بعضا حتی کفاف اجاره خانه بسیاری از کارگران را نمی دهد. در صورتیکه اگر کارگران حق تشکل داشتند و متشکل بودند رژیم اسلامی و کارفرماها را ناچار می کردند تا مطابق این ماده از قانون کار، دستمزد کارگران را افزایش دهد که با هر احتسابی حداقل دستمزد کارگران چندین برابر فعلی می شد.

اجرای قانون کار فعلی از همان ابتدا حق و حقوقی را به آنچه کارگران صنایع بزرگ در عمل داشتند، اضافه نمی کرد. اجرای صحیح و مثبت این قانون تنها می توانست به بی حقوقی نسبتا کامل کارگران کارگاههای کوچک که در سراسر ایران پراکنده اند، پایان دهد. موادی نظیر بیمه درمانی، بازنشستگی، سی روز مرخصی سالانه، حداقل دستمزد و 44 ساعت کار در هفته می توانست وضع کارگران کارگاههای کوچک را

که در عمل هیچ قانونی بر روابطشان با کارفرماها حاکم نبود و نیست را بهبود دهد. این بخش از طبقه کارگر با آنکه از نظر تعداد اکثریت کارگران ایران را تشکیل می دهند اما برای دفاع از حق خود قوی نیستند زیرا بدون تشکل در اقصا نقاط کشور و در کارگاههای کوچک مثلا تا 5 کارگر پراکنده اند. مبارزه برای قانون کار که خود کارگران کارگاههای کوچک با امضای تومار علیه پیش نویس قانون کار اسلامی، وسیعا در آن شرکت کردند از معدود راههای بهبود اوضاع این بخش از کارگران بود. اما همین را هم با خارج کردن کارگران از شمول قانون کار ابتدا در کارگاههای تا 5 کارگر و سپس کلیه کارگران صنعت قالیبافی و در پایان کارگران کارگاههای تا 10 کارگر عقیم ساختند. 16 سال اجرای قانون کار تنها بر مواضع جناح چپ جنبش کارگری ایران تاکید می کند که این قانون کار را تنها به این دلیل اینکه فاقد حق تشکل و اعتصاب، یعنی تنها ضامن اجرایی قانون کار برای کارگران بود، برسمیت نشناخت. الان عملا بر روابط کار اکثریت طبقه کارگر ایران از نظر تعداد، هیچ قانونی حاکم نیست و رژیم اسلامی میلیونها کارگر را مانند بردگان بی حقوق در دستان کارفرماها رها کرده است. این در واقع اجرای همان قانون کار اسلامی در "باب اجاره" است که جناح حاکم فعلی در سال 61 نتوانست به کارگران ایران تحمیل کند اما امروز عملا در حال اجراست. حقوق بنیادی و جهانشمول کارگران در اولین پیش نویس قانون کار به توافق کارفرما و کارگر احاله شده بود. مطابق اولین پیش نویس قانون کار اسلامی که در زمان توکلی وزیر کار وقت و بر اساس آموزه های اسلام و در "باب اجاره" نوشته شده بود نمی بایست کارفرماها به هیچ کاری مجبور می شدند. بطور مثال کارفرما هیچ الزامی در رعایت حداکثر ساعت کار روزانه و هفتگی و حداقل دستمزد نداشتند. در اواخر قرن بیستم، رژیم اسلامی پیش نویس قانون کاری را ارائه داده بود که فاقد کلمه بیمه بود و مطابق آن کارگران ایران از هیچ نوع بیمه درمانی و بازنشستگی برخوردار نبودند.

اما کینه و نفرت جناح فعلی از طبقه کارگر ایران و قانون کار ریشه های عمیق تری دارد. همانطور که قبلا گفته شد این قانون کار حاصل نزدیک به نه سال مبارزه و درگیری بین کارگران و رژیم اسلامی است اما نه مطلوب کارفرماست و نه مطلوب کارگران. اما از منظر دیگر این قانون کار سند شکست بنیادی رژیم اسلامی از طبقه کارگر نیز هست. تمامی قوانین ایران بجز قانون کار بر مبنای شرع و اسلام نوشته شده است. طبقه کارگر ایران تنها بخشی از جامعه است که در مقابل یک قانون اسلامی ایستاد و پیروز شد و رژیم اسلامی را ناچار ساخت تا حتی ساختار سیاسی خود را نیز تغییر دهد. مطابق قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه دارد تا قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی را از نظر مطابقت با شرع و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد. جنبش کارگری ایران قانون کار اسلامی را نپذیرفت و کل رژیم را به این نتیجه رساند که تحمیل یک قانون کار اسلامی به طبقه کارگر ایران غیر ممکن است. بدنبال رد شدن

پیش نویس اول قانون کار اسلامی، پیش نویس دوم با آنکه ضد کارگری بود اما بر اساس شرع و قوانین اسلام نوشته نشد و بر خلاف پیش نویس اول حتی نام اسلامی نیز نداشت. مبارزات کارگران ایران رژیم اسلامی را ناچار ساخت تا پیش نویس دوم و حتی سوم قانون کار را نیز پس بگیرد. قانون کار فعلی نسخه تغییر یافته پیش نویس چهارم قانون کار است. پیش نویس چهارم که نام لایحه کار را بر خود داشت بالاخره در مجلس تصویب شد اما شورای نگهبان آنرا غیر اسلامی میدانست و از تأیید آن امتناع میکرد. بدین ترتیب کارگران ایران سیستم قانون گذاری رژیم اسلامی را با یک بن بست ساختاری بزرگ روبرو ساختند. برای سران رژیم اسلامی و تمامی متفکران و ایدئولوگ هایش به انضمام اعضای مجلس خبرگان که قانون اساسی را تصویب کردند غیر قابل تصور بود که نتوانند قوانین اسلامی را به بخشی از جامعه ایران تحمیل کنند و لذا راه حلی برای چنین شرایطی پیش بینی نکرده بودند. تشکیل مجمع تشخیص مصلحت برای بررسی و تصویب یک قانون کار غیر اسلامی راه حلی بود برای خارج کردن سیستم قانون گذاری نظام اسلامی از بن بستی که در آن قرار داشت. بدنبال مباحث فقهی بسیاری که در بین ایدئولوگهای رژیم اسلامی در گرفت، مجمع تشخیص مصلحت همان طور که از نامش پیداست ایجاد شد تا اگر مصلحت نظام ایجاب می کرد – کما اینکه ایجاب کرد – بر یک قانون کار غیر اسلامی نیز صحه بگذارد و آنرا تصویب کند. بعدها و با تغییر قانون اساسی، این ارگان را با افزایش وظایف به قانون اساسی افزودند. بدین جهت است که جناح حاکم فعلی که بشدت اسلامگراست و از جمله جنتی دبیر شورای نگهبان که در آن زمان در صف اول دفاع از قانون کار اسلامی بودند و همچنین احمد توکلی وزیر کار وقت که وزارتش را بخاطر شکست از کارگران از دست داد، کینه مترامی دارند.

23 آبان 1385

به نقل از نشریه به پیش، شماره 18، شنبه 18 آذر 1385

علیه کار ارزان

از انتشارات کارگر امروز

سایت: www.workertoday.com

چاپ اول: اسفند 1389 – فوریه 2011

زنده باد سوسیالیسم